بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه اول

1. بررسی ثبوت شهر قمری با رؤیت هلال در بلاد دیگر

موضوع بحث این است که اگر هلال در بلدی رؤیت شد، آیا همانطور که موجب ثبوت اول ماه در آن بلد می شود ، موجب ثبوت اول ماه در بلاد و مناطق دیگر زمين هم می شود یا خیر ؟ و اگر موجب ثبوت هلال در بلاد دیگر هم می شود آیا به نحو مطلق هست برای همه امکنه یا با قید و شرطی مثل بلاد متقاربه ثابت می شود؟

سید صاحب عروه این مطلب را در مساله 4 از فصل طرق ثبوت هلال مطرح فرمودند:

(مسألة 4): إذا ثبت رؤيته في بلد آخر و لم يثبت في بلده فإن كانا متقاربين كفى و إلّا فلا (3) إلّا إذا علم توافق افقهما (4) و إن كانا متباعدين. العروة الوثقى (المحشى)؛ ج‌3، ص: 631

در تعلیقه عروه نوع محشین تعلیقه ای ندارند و فرمایش سید را قبول کردند.

ولی دو سه تا تعلیقه در این جا وجود دارد:

(3) الخوئي: لا تبعد الكفاية في البلدان الّتي تشترك في الليل و لو في مقدار، و منه يظهر الحال في المسألة الآتية‌

(4). الگلپايگاني: لا يبعد الكفاية مطلقاً، لكن لا يُترك الاحتياط في المتقدّم افقاً عن البلد المرئيّ فيها‌

توافق افق ظاهر در این است که از جهت طول جغرافیایی اتحاد داشته باشند، یعنی فاصله ان ها از نصف النهار مبدا یکی باشد ولو از جهت عرضی اختلاف داشته باشند.

اختلاف نظر در کفایت اتحاد در طول جغرافيايی :

ولو به حسب انظار متقدمین اتحاد در طول جغرافيايی کافی است ولی اعلامی مثل آقای سیستانی و مرحوم آقای صدر این را قبول ندارند. لذا در ذیل «الا اذا علم توافقهما» تعلیقه زدند که حاصل تعليقه اين است که مطلق اتحاد در طول جغرافیایی کافی نیست و باید طوری باشد که رؤیت در بلدی که ماه در آن ديده شده مستلزم امکان رؤیت در بلد دیگر باشد و این در جایی که از نظر عرض جغرافیایی فاصله زیاد داشته باشند امکان ندارد. فقط در جایی ممکن است که طول جغرافيايی واحد باشد و عرض جغرافیایی هم کم باشد در حد یکی دو درجه. لذا آقای سيستانی در ذيل عبارت عروه فرمودند : بمعنى كون الرؤية الفعلية في البلد الأول ملازماً للرؤية في البلد الثاني لو لا المانع من سحاب أو غيم أو جبل أو نحو ذلك.

بحث در این موضوع، در یک مقدمه و دو مقام از بحث و تنبیهات مطرح می شود:

مقدمه در تبیین محل نزاع و مورد اختلاف بین اعلام و بیان اقوال در مساله از متقدمین و متاخرین است.

مقام اول از بحث، در طرح ادله قول به عدم اعتبار اتحاد افق هست ( قول به اينکه اتحاد افق شرط نيست بلکه اگر هلال در یک بلد رؤيت شد در شهرهای ديگر و در افق های متعدد هم ثابت می شود.

مقام دوم از بحث در طرح ادله قول به اعتبار اتحاد افق هست که در کلام مرحوم سید هم به آن اشاره شده است.

بعد از بحث در دو مقام، بخشی از مطالب باقی می ماند که به عنوان تنبیهات بحث ذکرمی شود.

* 1. *مقدمه: بیان محل نزاع و اقوال در مسأله*

برای تبیین محل نزاع ذکر اموری لازم هست:

امر اول : کیفیت تکون هلال و حرکت قمر در طول یک ماه قمری

با توجه به این که خود کره ماه از خودش نوری ندارد و نوری که در آن ديده می شود انعکاس نور خورشید هست، و از طرف ديگر قمر به دور زمین در گردش هست، در اين حرکت به دور زمين همه قسمت های قمر برای اهل زمین قابل دیدن نیست چون هميشه نصف قمر که مواجه با خورشيد است حالت نورانی دارد و نصف ديگر که مواجه با خورشيد نيست حالت ظلمت دارد و قابل ديدن نيست . از آن نصف مستنير قمر که مواجه با خورشيد است و قابل ديدن است، اينکه چه مقدار از آن برای اهل زمين قابل ديدن است به اختلاف حرکت قمر به دور زمين متفاوت است :

در صورتی که قمر به صورت تقریبی بین زمین و خورشید قرار گیرد که از آن تعبیر به محاق می کنند هیچ قسمتی از قمر دیده نمی شود ولی اگر به صورت تحقیقی و کامل بین زمین و خورشید باشد، حالت کسوف رخ می دهد. بعد از این که به تدریج از آن خط (که به صورت تقريبی سه کره در آن واقع می شود )فاصله می گيرد مقداری از قمر ديده می شود(که اين فاصله در هیئت به 12 درجه و بيشتر تحدید شده است، حدود 40 ساعت و 48 دقیقه می شود) ، ابتدا به صورت هلال ديده می شود ، به تدريج که فاصله اش از خورشيد بيشتر می شود به مرحله ای می رسد که ربع قمر دیده می شود\_تربيع اول\_ (گفته اند عملا اين اتفاق در شب هفتم ماه می افتد)، و همينطور که فاصله اش از خورشيد بيشتر می شود به مرحله ای می رسد که اهل زمين تمام نصف مستنير قمر را می بينند و اين حالت در شب چهاردهم هر ماه اتفاق می افتد و بعضاً در شب پانزدهم هم اتفاق می افتد و به آن بدر می گويند. و بعد از اين قسمت دیدنی ماه کم می شود تا هفت شب مانده به آخر ماه که فقط یک ربع ماه دیده می شود و به آن تربيع ثانی می گويند و به تدريج به مرحله ای می رسد که حالت شبيه هلال در آخر ماه پيدا می کند و پس از آن به محاق می رود و پيزی از آن ديده نمی شود . لذا در مجموع شش حالت برای ماه پیدا می شود :

1- محاق ، 2- هلال اول ماه ، 3- تربيع اول ، 4- بدر ، 5-تربيع ثانی ، 6-هلال آخر ماه

امر دوم : اختلاف بلاد در طول و عرض جغرافیایی

بدون اشکال، شهر های مختلف از نظر طول و عرض جغرافیایی متفاوت هستند. مقصود از طول جغرافیایی فاصله ای است که نصف النهار هر مکان و بلدی از نصف النهار مبدا دارد. مقصود از عرض جغرافیایی، فاصله ای است که دايره هر بلدی از دايره استوا دارد.

بیان طول جغرافی

هر شهری دارای خط نصف النهاری است که از آن نقطه می گذرد و عمود بر خط استوا است و به قطب شمال و جنوب می رسد .

درحرکت زمين به دور خودش که يک بار در شبانه روز اتفاق می افتد گرچه واقعاً زمين به دور خودش حرکت می کند ولی به ديد ظاهری خيال می کنيم خورشيد به دور زمين می گردد به اين نحو که در هر روزی خورشيد از مشرق هر مکان طلوع می کند و در مغرب آن مکان غروب می کند ، براساس اين حرکت در وسط روز خورشيد به نصف النهار آن مکان می رسد (يعنی به نقطه ای در آسمان آن مکان) می رسد که در آن زمان زوال الشمس اتفاق می افتد که شروع وقت نماز ظهر و عصر است .

برای اينکه طول جغرافيايی بلاد را تعیین کنند لازم بود که يک شهر و منطقه به عنوان مبدأ در نظر گرفته شود که خود آن نقطه ، نقطه صفر طول جغرافيايی باشد و طول جغرافيايی شهر های ديگر را به حسب فاصله ای که از نصف النهار مبدا دارند حساب کنند ، به حسب هیئت قدیم، مبدأ را جزایر خالدات می گرفتند که مجموع شش جزیره است که در منتهای غربی مسکونی زمین در اقیانوس اطلس در غرب آفريقا بوده است قبل از کشف امریکا. این را مبدأ طول جغرافیایی قرار داده بودند و نصف النهار شهر های دیگر را با آن می سنجیدند. بعدا در سال 1884 ميلادی ، تصمیم گرفتند که نصف النهار مبدأ را رصد خانه گرینویچ قرار دادند و طول بقیه بلاد را به فاصله ای که از آن دارد، درجه بندی کردند. طول جغرافیای قم 50 تا 51 درجه است. تهران 51 و خرده ای است.

بیان عرض جغرافی

عرض جغرافیایی مداری است که در هر بلدی موازی دايره استوا رسم می شود فاصله مدار آن بلد از خط استوا عرض جغرافيايی آن بلد را تشکيل می دهد . عرض جغرافیایی قم 35 درجه شمالی و 15 دقیقه است.

با توجه به آنچه در امر دوم گفته شد معلوم می شود که بلاد از نظر طول و عرض جغرافیایی تفاوت دارند.

امر سوم: صور متعدد برای ثبوت شهر قمری در بلاد مختلف ، به واسطه رؤیت هلال در یک بلد

برای دو مکان و دو بلدی که هلال در یکی از ان ها رؤیت شده است و بحث می شود که در بلد دیگر هم ثابت می شود يا نه ، صور متعددی فرض می شود:

* صورت اول : مکان آخر اختلافش با مکان اول به این است که یکی داخل بلد است و دیگری خارج است. مثلا ماه را بیرون شهر دیدند و بخواهد سبب برای ثبوت اول ماه برای بلد بشود
* صورت دوم: دو بلد متقارب نسبت به هم باشند يعنی در طول و عرض جغرافيايی نزدیک به هم باشند (مثل تهران وقم يا قم و کاشان \_که طول جغرافيايی تهران 51 درجه و6 دقيقه تا51 درجه و38 دقيقه طول شرقی و عرض جغرافيايی آن 35درجه و34 دقيقه تا 35 درجه و 51 دقيقه عرض شمالی است و طول جغرافيايی قم حدوداً 50 درجه و30 دقيقه تا 51 درجه و30 دقيقه طول شرقی وعرض جغرافيايی آن 34 درجه و15دقيقه تا 35 درجه و15 دقيقه عرض شمالی و طول جغرافيايی کاشان 51 درجه و27 دقيقه طول شرقی و عرض جغرافيايی آن 33 درجه و 59 دقيقه عرض شمالی است.
* صورت سوم: دو بلد متباعد هستند ولی اتحاد در افق دارند به این معنا که طول جغرافی آن ها يکسان است يا نزديک به هم می باشد مثلا بهبهان که طول جغرافيايی آن 50 درجه و19 دقيقه است و بوشهر که طول جغرافيايی آن 50 درجه و49 دقيقه است و منامه که طول جغرافيايی آن 50 درجه و36 دقيقه است با قم اتحاد در افق دارند .
* صورت چهارم: دو مکان متباعد هستند و از جهت افق هم افق واحدی ندارند. ولی رؤیت هلال در یک بلد ملازمه دارد با رویت در بلد دیگر مثل آنچه مرحوم آقای خویی فرمودند که اگر هلال در بلد شرقی دیده شده است ملازمه دارد با رؤیت هلال در بلد غربی. چرا ملازمه دارد؟ چون با توجه به این که دیده شدن ماه از مشرق شروع می شود به سمت مغرب. ماه که از محاق خارج می شود ابتدا برای بلد شرقی قابلیت دیدن دارد و سپس برای بلد غربی قابل دیدن است. با توجه به این که عمر ماه در زمانی که در بلد شرقی دیده شده است کم بوده ولی بازهم دیده شده است، ملازمه دارد با دیده شدن هلال در بلد غربی که عمر ماه بیشتر است. شهید هم در دروس فرمودند که اگر هلال در بلد شرقی دیده بشود، قطع به رویت بلد در بلد غربی پیدا می شود. و يحتمل ثبوت الهلال في البلاد المغربيّة برؤيته في البلاد المشرقيّة و إن تباعدت، للقطع بالرؤية عند عدم المانع.
* صورت پنجم : دو بلد متقارب نیستند و متباعد هستند و از جهت طول و عرض هم اتحاد ندارند و رؤیت در یک بلد ملازمه با رؤیت در بلد دیگر ندارد.

بررسی محل نزاع:

مرحوم آقای خویی فرمودند که محل نزاع در صورت پنجم است و الا در بقیه صور اتفاق وجود دارد که رویت هلال در یک بلد، هلال را در بلد دیگر هم ثابت می کند.

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه دوم

* 1. *بررسی محل نزاع*

صورت پنجم یقینا داخل در نزاع است. از عبارت مرحوم سید استفاده می شود که در این صورت، قائل به ثبوت شهرقمری دربلد ديگر نیستند. ولی در صورت های اول تا سوم، از عبارت استفاده می شود که شهر ثابت می شود گرچه در عبارت مرحوم سید در عروه، صورت اول ذکر نشده است ولی از ثبوت شهر در صورت دوم و سوم، حکم صورت اول هم بدست می آيد. صورت چهارم را هم مطرح نفرمودند.

ولی از کلام مرحوم آقای خویی در مستند استفاده می شود که نزاع فقط در صورت پنجم است و در چهار صورت دیگر اختلافی نیست.

نسبت به صورت اول، بلا اشکال این مقدار از اختلاف مضر نیست چون آن روایاتی که دلالت می کند بر این که با شهادت عدلین اول ماه ثابت می شود ، اطلاق دارند و مقتضای اطلاق این است که بینه چه شهادت به رؤیت در خارج یا داخل بلد می دهند، برای اهل بلد هلال ثابت می شود.

در باب 5 از ابواب احکام شهر رمضان:

حديث9(صحيحه حلبی) وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ وَ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ أَ رَأَيْتَ إِنْ كَانَ الشَّهْرُ تِسْعَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً- أَقْضِي ذَلِكَ الْيَوْمَ فَقَالَ لَا- إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ لَكَ بَيِّنَةٌ عُدُولٌ- فَإِنْ شَهِدُوا أَنَّهُمْ رَأَوُا الْهِلَالَ قَبْلَ ذَلِكَ فَاقْضِ ذَلِكَ الْيَوْمَ.

حديث19(روايت عبدالله بن سنان) :

وَ عَنْهُ بِالْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْأَهِلَّةِ فَقَالَ هِيَ أَهِلَّةُ الشُّهُورِ- فَإِذَا رَأَيْتَ الْهِلَالَ فَصُمْ وَ إِذَا رَأَيْتَهُ فَأَفْطِرْ- قُلْتُ إِنْ كَانَ الشَّهْرُ تِسْعَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً- أَقْضِي ذَلِكَ الْيَوْمَ قَالَ لَا- إِلَّا أَنْ تَشْهَدَ بَيِّنَةٌ عُدُولٌ- فَإِنْ شَهِدُوا أَنَّهُمْ رَأَوُا الْهِلَالَ قَبْلَ ذَلِكَ- فَاقْضِ ذَلِكَ الْيَوْمَ.

و بعضی از روايات ديگر از باب 5

علاوه بر این از روایات خاصه هم استفاده می شود که تفاوتی ندارد که بينه به رؤيت هلال در داخل بلد شهادت بدهند یا شهادت به رؤیت در خارج بلد بدهند:

مثل صحيحه ابی ايوب خزاز (حديث10 از باب11)\_ (محمد بن الحسن باسناده)وَ عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى(البراق. ثقه) عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ الْخَرَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ كَمْ يُجْزِي فِي رُؤْيَةِ الْهِلَالِ- فَقَالَ إِنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ فَرِيضَةٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ- فَلَا تُؤَدُّوا بِالتَّظَنِّي- وَ لَيْسَ رُؤْيَةُ الْهِلَالِ أَنْ يَقُومَ عِدَّةٌ- فَيَقُولَ وَاحِدٌ قَدْ رَأَيْتُهُ وَ يَقُولَ الْآخَرُونَ لَمْ نَرَهُ- إِذَا رَآهُ وَاحِدٌ رَآهُ مِائَةٌ وَ إِذَا رَآهُ مِائَةٌ رَآهُ أَلْفٌ- وَ لَا يُجْزِي فِي رُؤْيَةِ الْهِلَالِ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِي السَّمَاءِ عِلَّةٌ- أَقَلُّ مِنْ شَهَادَةِ خَمْسِينَ- وَ إِذَا كَانَتْ فِي السَّمَاءِ عِلَّةٌ- قُبِلَتْ شَهَادَةُ رَجُلَيْنِ يَدْخُلَانِ وَ يَخْرُجَانِ مِنْ مِصْرٍ.

محل استشهاد ذیل روایت است (يدخلان ويخرجان من مصر)چون معلوم است افرادی که بين بلد و خارج بلد تردد می کنند اینها گاهی به رؤيت هلال در داخل بلد شهادت می دهند و گاهی خارج از بلد شهادت می دهند.

بررسی صورت دوم

صورت دوم این بود که دو بلد متقارب نسبت به همديگر هستند. این صورت هم از محل نزاع خارج است چون اطلاق روایاتی که دلالت بر حجيت بينه در رؤيت هلال داشتند شامل این جا هم می شود \_چه شهادت بينه به رؤيت هلال در بلدی باشد که اريد ثبوت الشهر فيه و چه در بلد متقارب آن باشد\_ علاوه بر این، روایات خاصه ای هم هست که از آنها استفاده می شود که از رؤیت هلال در بلد متقارب، اول ماه برای بلد ديگر ثابت می شود.

(مثل صحيحه هشام بن سالم حديث13 از باب5) :

 وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: فِيمَنْ صَامَ تِسْعَةً وَ عِشْرِينَ- قَالَ إِنْ كَانَتْ لَهُ بَيِّنَةٌ عَادِلَةٌ عَلَى أَهْلِ مِصْرٍ أَنَّهُمْ صَامُوا ثَلَاثِينَ عَلَى رُؤْيَةٍ قَضَى يَوْماً.

قدر متیقن از این روایت جایی است که دو بلد متقارب باشند.

يا( صحيحه عبدالرحمن بن ابي عبد الله حديث 9 ازباب 3) :

وَ عَنْهُ (شیخ طوسی به اسنادش از حسين بن سعيد) عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ هِلَالِ شَهْرِ رَمَضَانَ- يُغَمُّ عَلَيْنَا فِي تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ مِنْ شَعْبَانَ- فَقَالَ لَا تَصُمْ إِلَّا أَنْ تَرَاهُ فَإِنْ شَهِدَ أَهْلُ بَلَدٍ آخَرَ فَاقْضِهِ.

يا (صحيحه ابی بصير حديث 1 از باب 12 ) :

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ‌ حَمَّادٍ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْيَوْمِ الَّذِي يُقْضَى مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ- فَقَالَ لَا تَقْضِهِ إِلَّا أَنْ يُثْبِتَ شَاهِدَانِ عَدْلَانِ- مِنْ جَمِيعِ أَهْلِ الصَّلَاةِ مَتَى كَانَ رَأْسُ الشَّهْرِ وَ قَالَ لَا تَصُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي يُقْضَى- إِلَّا أَنْ يَقْضِيَ أَهْلُ الْأَمْصَارِ فَإِنْ فَعَلُوا فَصُمْهُ.

يا (صحيحه اسحاق بن عمار حديث3 از باب8) :

وَ عَنْهُ(شیخ طوسی به اسنادش از حسين بن سعيد) عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ هِلَالِ رَمَضَانَ يُغَمُّ عَلَيْنَا فِي تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ مِنْ شَعْبَانَ- فَقَالَ لَا تَصُمْهُ إِلَّا أَنْ تَرَاهُ- فَإِنْ شَهِدَ أَهْلُ بَلَدٍ آخَرَ أَنَّهُمْ رَأَوْهُ فَاقْضِهِ- وَ إِذَا رَأَيْتَهُ مِنْ وَسَطِ النَّهَارِ فَأَتِمَّ صَوْمَهُ إِلَى اللَّيْلِ.

بررسی صورت سوم و چهارم

صورت سوم این بود که دو بلد از نظر طول جغرافی متحد باشند و صورت چهارم این بود که دو بلد هم افق نیستند ولی دیدن هلال در یک بلد ، مستلزم دیدن هلال در بلد دیگر باشد.

آیا این داخل در نزاع است؟

دلیل بر ثبوت هلال در هر دو صورت این است که اگر هلال در یک بلد دیده شده است مستلزم رؤیت در بلد دیگر هم هست.

(نسبت به صورت سوم گفته می شود که)وقتی دو بلد در طول جغرافی با هم متحد باشند، عمر ماه در زمان غروب افتاب\_که زمان دیدن ماه هست\_ در هر دو بلد یکسان است و همانطور با این عمری که ماه دارد، در بلد اول دیده شده است، در بلد دوم هم دیده می شود هر چند از نظر عرض جغرافی متفاوت با بلد اول باشد. اگر در شهری که عرض جغرافی آن بیست درجه بود ، ماه دیده شده است برای شهری که بالاتر از آن است نیز قابلیت دیدن دارد؛ چون عمر ماه در این دو بلد یکی است. لذا وجهی ندارد که هلال در بلاد دیگر ثابت نشود و اگر در بلد دیگر رؤیت نمی شود از باب قصور مقتضی نیست بلکه به خاطر مانعی از رؤیت بوده است.

نسبت به صورت چهارم هم مطلق عنوان استلزام رؤیت در یک بلد با رؤیت در بلد دیگر ذکر شده است ولی در مقام تطبيق این عنوان گفته شده است وقتی هلال در بلد شرقی دیده می شود مستلزم رؤیت در بلد غربی است به خاطر این که عمر ماه در بلد شرقی در وقت غروب خورشيد کمتر و کوتاهتر است وقتی هلال ماه در بلد شرقی در حالی که عمرش کمتر بوده دیده شده است به طريق اولی در بلد غربی که عمر ماه در وقت غروب خورشيد در آنجا بيشتر است قابل رؤيت خواهد بود و لذا رؤيت هلال در بلد شرقی مستلزم رؤيت در بلد غربی است دون العکس يعنی در صورت چهارم تلازم نيست بلکه استلزام يک طرفه است .

اين وجهی است که در نوع کلمات برای ثبوت شهر قمری در بلد دوم در صورت سوم وچهارم بيان شده است.

مناقشه مرحوم آقای صدر وآیت الله سیستانی

مرحوم آقای صدر در الفتاوی الواضحة و آيت الله سيستانی در رساله اسئلة حول رؤية الهلال در اين وجه اشکال کرده اند و فرمودند استلزام در کار نیست ولذا صورت سوم و چهارم هم داخل در محل نزاع هستند .

از دو جهت اشکال کردند:

1\_اختلاف درجه ارتفاع هلال از افق تاثیر در رؤیت هلال دارد و اختلاف عرضی بلاد در ارتفاع هلال از افق تفاوت ایجاد می کند.

2\_ مقدار مکث ماه در افق در دیده شدن هلال موثر است و مقدار مکث، با اختلاف عرضی مختلف می شود.

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه سوم

اشکال اول به استلزام در صورت سوم و چهارم (که اشکال آیت الله سیستانی حفظه الله است ) این است که یکی از امور تاثیر گذار در رؤیت هلال، ارتفاع هلال از افق هست. در تحقیقات نجومی گفته شده است که حد اقل باید هفت درجه از افق فاصله داشته باشد و الا اگر نزدیک به افق باشد ، قابلیت رؤیت ندارد به خاطر این که اطراف افق مانعی مثل غبار و بخار وجود دارد و اختلاف بلاد در خطوط عرضی موجب اختلاف ارتفاع هلال از افق می شود. لذا اگر دو بلد از نظر طول جغرافی متحد باشند یا هلال در بلد شرقی دیده شده باشد، صرف اين امر باعث نمی شود که رؤیت در یک بلد، با رؤیت در بلد دیگر ملازمه داشته باشد.

در کتاب اسئلة حول رؤیة الهلال آمده است : گرچه قبلا معتقد بوديم که با اتحاد دو بلد در افق(يعنی صورت سوم)رؤيت هلال در يک بلد موجب ثبوت اول ماه در بلد دوم می شود ولی اين مطلب به نحو مطلق تمام نيست، فقط در صورتی رؤیت هلال در یک بلد موجب ثبوت هلال در بلد دیگر می شود که از نظر عرض هم متقارب باشند و در حد یکی دو درجه فاصله داشته باشند. چون اگر چه هلال که به طرف مغرب وبلاد غربی می رود هرچه بر عمرش اضافه شود حجم آن هم زيادتر می شود ولی اين باعث نمی شود که اگر هلال هنگام غروب در بلد شرقی ديده شد در بلد غربی هم دیده بشود چون ولو عمر ماه بیشتر شده است ولی اگر ارتفاع ان کمتر از هفت درجه باشد قابل دیدن نیست. لذا فقط در صورتی استلزام مورد قبول است که ارتفاع و عمر ماه در بلد دوم افضل از عمر و ارتفاع ماه در بلدی باشد که هلال رویت شده است يا مساوی با آن باشد و الا در نوع موارد که دو بلد از نظر عرضی اختلاف بیشتر از یکی دو درجه دارند، ارتفاع ماه متفاوت می شود و استلزام در کار نيست .

نتیجه اشکال این است که صورت ثالثه و رابعه هم به لحاظ نوع موارد داخل در نزاع است و همانطور که در صورت خامسه برای ثبوت هلال در بلد دیگر باید دنبال دلیل بگردیم ، صورت ثالثه و رابعه هم داخل در نزاع است و ثبوت هلال در بلد دیگر نیازمند دلیل است.

شاهد بر فرمایش ایشان این است که نقشه های رؤیت پذیری هلال را که ارائه می کنند، مواردی هست که هلال در بلد شرقی قابل رؤیت است ولی در بلدی که در شمال غربی یا جنوب غربی نسبت به آن قرار دارد قابل رؤیت نیست به خاطر همین که اختلاف عرضی دارند.

اشکال مرحوم آقای صدر

درص 624 از الفتاوی الواضحه فرمودند که مدت مکث ماه در افق برای رؤیت هلال موثر است و اگر مدت مکث ماه کم باشد قابل رؤیت نیست و مدت مکث ماه در هر بلدی متاثر از مقدار لیل در آن بلد است. اگر لیل در آن منطقه مدت زیاد تری باشد مدت مکث ماه بیشتر می شود. با توجه به این که اختلاف عرضی بلاد موجب اختلاف در مقدار شب و روز می شود به این معنا که هر چه از استوا به طرف قطب برویم مقدار شب بیشتر از مقدار روز می شود و مدت مکث ماه در آسمان در وقت غروب خورشيد هم بيشتر می شود ، نتیجه این می شود که دو بلد ولو طول جغرافی واحدی داشته باشند، مدت مکث ماه در بلاد نزدیک تر به قطب، بیشتر از بلادی است که نزدیک تر به استوا است ، بنابر اين رؤیت هلال در بلدی که عرض جغرافيايی بيشتر دارد از قابليت رؤيت در بلدی که عرض جغرافيايی کمتری دارد و به خط استوا نزديکتر است کشف نمی کند.

هر چند اشکالشان را به صورت ثالثه بیان کردند ولی این اشکال در صورت رابعه هم وارد میشود.

بررسی کلام مرحوم آقای صدر

اصل این که مدت مکث ماه در امکان رؤیت دخالت دارد جای اشکال نیست. برخی ادعا کردند که اقل مدتی که برای رؤیت در چشم مسلح لازم است بیست دقیقه است و در چشم غیر مسلح 30 دقیقه است.

ولی اینکه فرمودند مدت مکث ماه تابع مقدار لیل است و هر چه شب بیشتر باشد ، مدت مکث ماه بیشتر است، دلیل و برهانی بر این مطلب نیست. بله می توان اشکال ایشان را این طور مطرح کرد که مدت مکث از اموری است که در رؤیت هلال دخیل است و اینطور هم نیست که همه بلادی که طول جغرافی واحدی دارند، از نظر مدت یکسان باشد و همین مقدار باعث می شود که جلوی تلازم گرفته بشود.

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه چهارم

نتیجه مقدمه

نتیجه مقدمه ورود به بحث این شد که از بین صور پنج گانه، صورت اول و دوم خارج ازمحل نزاع هستند و همچنین در جایی که دو بلد متباعد هستند ولی مختصات نجومی هلال در بلد مکلف از جهت ارتفاع هلال و مدت مکث هلال در آسمان و عمر هلال در وقت رؤیت، افضل یا مساوی با بلد رؤیت هلال باشد، هلال در بلد مکلف هم ثابت می شود؛ چون رؤیت در بلد اول مستلزم رؤیت در بلد مکلف هست و الا اگر این طور نباشد، همه شقوقی که فرض می شود داخل در محل نزاع است.

مختار مرحوم سید این بود که در بلاد متباعده ای که اتحاد افق ندارند و استلزامی در کار نیست هلال ثابت نمی شود. نوع اعلام با سید موافق شدند ولی مرحوم آقای خویی فرمودند که هلال برای بلادی که در شب با بلد رویت هلال مشترک هستند، ثابت می شود.

قول معروف و مشهور از زمان شیخ طوسی در کتاب مبسوط ، عدم ثبوت هلال در بلاد متباعده ای است که استلزامی در کار نیست. مشهور متاخرین به همين نظر شیخ در مبسوط، ملتزم شدند و قبل از شیخ در مبسوط، به این شکل صریح مساله را مطرح نکردند. بلکه آنچه در عبارات متقدمین از جمله شیخ در نهایه آمده این است که با شهادت عدلین، هلال ثابت می شود و تفصیل ندادند که بلدی که بینه شهادت دادند، متقارب هستند یا متباعد هستند.

در کلام صدوق در مقنع و هدایه و شیخ مفید در مقنعه و سید مرتضی در جمل العلم و العمل و ابی الصلاح در کافی، این بحث آمده است که با شهادت عدلین هم اول ماه ثابت می شود.

و اعلم أنه لا تجوز الشهادة في رؤية الهلال دون خمسين رجلا عدد القسامة و يجوز شهادة رجلين عدلين إذا كانا من خارج المصر و كان بالمصر علة فأخبرا أنهما رأياه/ مقنع

و قال الصادق عليه السلام: لا تقبل في رؤية الهلال إلا شهادة خمسين رجلا، عدد القسامة إذا كانوا في المصر، أو شهادة عدلين إذا كانا من خارج المصر ./ الهدایه

فالهلال علامة الشهر و به وجبت العبادة في الصيام و الإفطار و الحج و سائر ما يتعلق بالشهور على أهل الشرع و ربما خفي لعارض أو استتر عن أهل مصر لعلة و ظهر لغير أهل ذلك المصر و لكن الفرض إنما يتعلق على العباد به إذ هو العلم دون غيره بما قدمناه من آي القرآن و ما جاء عن الصادقين ع فمن ظفر به على حقيقة دلالته فقد أصاب الحق بعينه و من‌استتر عنه فلم يصبه لليلته و أصابه بعد ذلك من غير تفريط وقع منه في طلبه فقد أصاب المراد منه في عبادته إذ لم يكلفه الله تعالى فوق طاقته و إن شهد على إصابته قبل زمان مشاهدته لهذا المخطئ لإصابته على حقيقة دلالته شاهدان عدلان فقد وجب عليه قضاء ما فاته من فريضت / المقنعة (للشيخ المفيد)، ص: 297‌

و علامة دخول شهر رمضان رؤية الهلال، فإن خفي كملت عدد الشهر الماضي ثلاثين و صمت، فإن شهد عدلان على رؤية الهلال وجب الصوم، و لا تقبل شهادة النساء. / جمل العلم و العمل؛ ص: 89

و متى كان في السّماء علة، و لم ير في البلد الهلال أصلا، و رآه خارج البلد شاهدان عدلان، وجب أيضا الصّوم/نهایه

اما آیا می توان از این عبارت فقها استفاده کرد که به طور مطلق قائل بودند که تفاوتی بین بلاد متقاربه و متباعده نیست؟ بنظر می رسد که اطلاق استفاده نمی شود به این خاطر که دأب فقهای متقدم این بوده است که فتاوی خودشان را با عبارات نصوص بیان می کردند و از آنجا که در روایات هم چنین مطلبی آمده است که هلال با شهادت عدلین ثابت می شود و این هم که شاهد از بلد متباعد آمده باشد و شهادت بدهد فرض نادری است کلام فقها در مقام بين از اين جهت نبوده و لذا نمی توان از آن اطلاق گیری نمود. بله این مقدار از کلام قدما به دست می آيد که تفصیلی که بین بلاد متباعده و متقاربه بیان شده است، تفصیلی نیست که اجماعی باشد ، بلکه این مسأله از مسائل تفریعیه ای است که بعدا مطرح شده است و موافقین و مخالفینی دارد.

بلکه در کلام ابن ادریس در سرائر نفی تفصيل آمده است .

و كذلك إن شهد برؤيته شاهدان عدلان، وجب‌ عليك الصوم، سواء كانت السماء مصحية، أو فيها علة، أو كانا من خارج البلد، أو داخله، و على كل حال. /السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج‌1، ص: 381‌

اما تفصیل بین بلا متقاربه و متباعده، از شیخ طوسی در مبسوط شروع شده است و در کلام محقق و علامه و شهیدین و صاحب مدارک آمده است.

علامة شهر رمضان رؤية الهلال أو قيام البيّنة- إلى أن قال-: و متى لم يُرَ الهلال في البلد و رئي خارج البلد على ما بيّناه وجب العمل به إذا كان البلدان التي رئي فيها متقاربة بحيث لو كانت السماء مصحية و الموانع مرتفعة لرئي في ذلك البلد أيضاً لاتّفاق عروضها و تقاربها مثل بغداد و واسط و الكوفة و تكريت و الموصل، فأمّا إذا بعدت البلاد مثل بغداد و خراسان، و بغداد و مصر، فإنّ لكلّ بلدٍ حكم نفسه/ مبسوط

و إذا رئي في بلد و لم ير في آخر فإن كانا متقاربين لزم الصوم أهليهما معا و إن كانا متباعدين مثل بغداد و مصر أو بلاد خراسان لم يلزم أهل الآخر./ وسیله ابن حمزه

قيل لا تقبل و قيل تقبل مع العلة و قيل تقبل مطلقا و هو الأظهر سواء كانا من البلد أو خارجه و إذا رئي في البلاد المتقاربة كالكوفة و بغداد وجب الصوم على ساكنيهما أجمع دون المتباعدة كالعراق و خراسان بل يلزم حيث رئي. شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام؛ ج‌1، ص: 181

مسألة 76: إذا رأى الهلال أهل بلد، و لم يره أهل بلد آخر‌، فإن تقاربت البلدان كبغداد و الكوفة، كان حكمهما واحدا: يجب الصوم عليهما معا، و كذا الإفطار، و إن تباعدتا كبغداد و خراسان و الحجاز و العراق، فلكلّ بلد حكم نفسه، قاله الشيخ رحمه اللّه، و هو المعتمد/ تذکره

إن علم طلوعه في بعض الأصقاع، و عدم طلوعه في بعضها المتباعدة عنه لكريّة «3» الأرض، لم يتساو حكماهما، أمّا بدون ذلك فالتساوي هو الحقّ./ منتهی

و البلاد المتقاربة كالبصرة و بغداد متّحدة لا كبغداد و مصر، قاله الشيخ/ دروس

بر خلاف مرحوم فیض در وافی که مطلقا فرمودند هلال ثابت می شود:

إنما قال ع فإن شهد أهل بلد آخر فاقضه لأنه إذا رآه واحد في البلد رآه ألف كما مر و الظاهر أنه لا فرق بين أن يكون ذلك البلد المشهود‌ برؤيته فيه من البلاد القريبة من هذا البلد أو البعيدة منه لأن بناء التكليف على الرؤية لا على جواز الرؤية و لعدم انضباط القرب و البعد لجمهور الناس و لإطلاق اللفظ فما اشتهر بين متأخري أصحابنا من الفرق ثم اختلافهم في تفسير القرب و البعد بالاجتهاد لا وجه له./ الوافي، ج‌11، ص: 121‌

در کلام صاحب حدائق و صاحب جواهر هم این نظر پیگیری شده است و مرحوم آقای خویی و برخی از تلامذه ایشان هم همین را پذیرفتند که تفصیلی بین بلاد قریبه و بعیده نیست. البته مدرک این ها مختلف است. صاحب حدائق با استناد به مسطح بودن زمین قائل شدند که اگر در یک جا هلال ثابت شد برای همه بلاد ثابت می شود. ولی دیگران فرمودند که مستفاد از روایات این است که دیدن هلال در یک بلد برای ثبوت شهر در بلاد دیگر کافی است ولو زمین کروی باشد.

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه پنجم

1. مقام اول : ادله کفایت رؤیت هلال در یک بلد برای ثبوت شهر قمری در همه بلاد
	1. *دلیل اول : مسطح بودن زمین*

مرحوم علامه در تذکره این وجه را مطرح کرده و اشکال می کند.

زمین کروی نیست و مسطح است. وقتی مسطح باشد اگر هلال در یک بلد دیده شده است مستلزم رؤیت هلال در بقیه بلاد است مگر این که مانعی در کار باشد.

و لأنّ الأرض مسطّحة، فإذا رئي في بعض البلاد عرفنا أنّ المانع في‌‌ غيره شي‌ء عارض، لأنّ الهلال ليس بمحل الرؤية. تذكرة الفقهاء (ط - الحديثة)، ج‌6، ص: 124

مرحوم علامه به این وجه اشکال می کند ولی صاحب حدائق اصرار دارد که زمین مسطح است و به روایاتی استدلال می کند که در مورد ایام هفته یا روز های خاصی از ماه خصوصیاتی بیان شده است . مثلا شب جمعه این فضیلت را دارد و ... ظاهرش این است که یک زمان معین نفس الامری است و این قابل توجیه نیست الا این که زمین را مسطح فرض کنیم و الا اگر زمین کروی باشد و اول ماه به اختلاف بلاد متفاوت بشود، چیزی به نام جمعه معین نداریم.

و من ما يبطل القول بالكروية انهم جعلوا من فروع ذلك أن يكون يوم واحد خميسا عند قوم و جمعة عند آخرين و سبتا عند قوم و هكذا و هذا من ما ترده الأخبار المستفيضة في جملة من المواضع، فان المستفاد منها على وجه لا يزاحمه الريب و الشك ان كل يوم من أيام الأسبوع و كل شهر من شهور السنة أزمنة معينة معلومة نفس أمرية، كالأخبار الدالة على فضل يوم الجمعة و ما يعمل فيه و احترامه و انه سيد الأيام و سيد الأعياد و ان من مات فيه كان شهيدا و نحو ذلك «2» و ما ورد‌في أيام الأعياد من الأعمال و الفضل، و ما ورد في يوم الغدير و نحوه من الأيام الشريفة «1» و ما ورد في شهر رمضان من الفضل و الأعمال و الاحترام و نحو ذلك فان ذلك كله ظاهر في انها عبارة عن أزمان معينة نفس أمرية و اللازم على ما ادعوه من الكروية انها اعتبارية باعتبار قوم دون آخرين/ الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج‌13، ص: 267‌

ولی علامه اشکال می کند : و نمنع تسطيح الأرض، بل المشهور: كرويتها./ تذکره

مرحوم فخر المحققین هم فرمودند که قول به ثبوت هلال در جمیع بلاد مبتنی بر مسطح بودن زمین است و الا اگر زمین کروی باشد، وجهی ندارد که رؤیت در یک بلد باعث ثبوت هلال در همه بلاد بشود. بعد هم فرمودند زمین کروی است به دو دلیل :

دلیل اول این است که کواکب و همینطور خورشید این‌ها در مناطق شرقی زودتر طلوع می‌کنند در حالی که در مناطق غربی هنوز طلوع نکرده‌اندطلوع اینها درمناطق شرقی نسبت به مناطق غربی جلوتر است و همینطور درغروب ، این که طلوع و غروب خورشید و کواکب برای اهل زمین به حسب قطعات زمین مختلف است این نشان دهنده این است که زمین کروی است نه اینکه مسطح باشد و الا اگر زمين مسطح بود ، همه نقاط و قطعات آن یکجا با کوکب یا با خورشيد مواجه می شدند اما اینکه طلوع و غروب خورشید و کواکب مختلف است در مناطق شرقی زودتر از مناطق غربی است این را از کجا به دست آوردیم فخر المحققين فرمودند ما از رصد کسوفات قمریه به دست آوردیم که کسوف قمر در یک بلدی زودتر از کسوف در بلد دیگر است اینکه کسوف زودتر می شود معلوم می شود که طلوع و غروب کواکب در نقاط مختلف زمين ، مختلف است .

دلیل دوم اين است که اگر کسی در یک خط از خطوط نصف النهار به طرف قطب حرکت کند هرچه به قطب نزدیک میشود ارتفاع شمالی بیشتر میشود و انخفاض جنوبی بیشتر میشود و اگر در آن خط طولی به عکس سیر کند یعنی از شمال به طرف جنوب سیر کند به عکس می‌شود يعنی ارتفاع شمالی کمتر می‌شود و انخفاض جنوبی کمتر می شود یعنی حالت ارتفاع پیدا می کند در بعضی از نسخ قبل از شمالی کلمه قطب ذکر شده که اين غلط است چون ارتفاع قطب شمالی معنا ندارد بلکه مقصود از شمالی کوکب شمالی است يعنی هرچه به طرف قطب حرکت کند ارتفاع کوکب شمالی و همينطور انخفاض کوکب جنوبی بيشتر می شود و اگر از شمال به طرف جنوب حرکت کند به عکس می شود و این نشان دهنده این است که زمین کروی است و الا اگر مسطح بود نباید فرق داشته باشد و اين تغيير پيدا نمی شد

(لأن) الكواكب تطلع في المساكن الشرقية قبل طلوعها في المساكن الغربية، و كذا في الغروب فكل بلد غربي بعد عن الشرقي بألف ميل يتأخر غروبه عن غروب الشرقي ساعة واحدة، و انما عرفنا ذلك بإرصاد الكسوفات القمرية حيث بدئت في ساعات أقل من ساعات بلدنا في المساكن الغربية و أكثر من ساعات بلدنا في المساكن الشرقية فعرفنا ان غروب الشمس في المساكن الشرقية قبل غروبها في بلدنا و غروبها في المساكن الغربية بعد غروبها في بلدنا و لو كانت الأرض مسطحة لكان الطلوع و الغروب في جميع المواضع في وقت واحد، (و لأن) السائر على خط من خطوط نصف النهار على الجانب الشمالي يزداد عليه ارتفاع القطب[[1]](#footnote-1) الشمالي و انخفاض الجنوبي و بالعكس فالأول مبنى على الأول و الثاني على الثاني.[[2]](#footnote-2)

صاحب حدائق این عبارت فخر المحققین را آورده ولی اشکال به آن نکرده است بعد از آن گفته که ما ملتزم به مسطح بودن ارض هستیم و با استناد به روایت مسئله را خاتمه داده است .

* 1. *دلیل دوم (مرحوم آقای خویی) :*

حالت خروج از محاق که سبب تکون هلال می شود، امر واقعی تکوینی وحدانی است که به حسب بلاد متفاوت نمی شود؛ چون یک حالتی است که مربوط به شمس و قمر است و نسبتی است که قمر با شمس دارد بنابر این با رؤیت هلال در یک نقطه، هلال در جمیع بلاد ثابت می شود چون معلوم می شود که ماه از محاق خارج شده است.

تفریق مشهور بین بلاد ناشی از این است که تصور کردند که تکون هلال مثل طلوع و غروب شمس است در حالی که قیاس مع الفارق است. در طلوع و غروب، اختلاف بقاع ارض تفاوت می کند و این درست است ولی در تکون هلال این طور نیست بلکه با رؤیت هلال در یک بلد مشخص است که ماه از محاق خارج شده است[[3]](#footnote-3).

* + 1. مناقشه مرحوم آقای صدر به دلیل دوم

در الفتاوی الواضحه مناقشه کردند که بین شهر قمری طبیعی و شهر قمری شرعی باید تفاوت بگذاریم. این مطلبی که مرحوم آقای خویی فرمودند مربوط به شهر قمری طبیعی است که امر تکوینی و وحدانی است و نسبیت در ان معنا ندارد، ولی به لحاظ شهر قمری شرعی ، دو عامل در شروع ماه قمری دخالت دارند: اول: خروج تکوینی هلال از محاق. دوم: قابلیت هلال برای رؤیت که این عامل دوم می تواند به طور مطلق مقصود باشد که هلال قابل رؤیت باشد ولو در یک بلد دیگر و می تواند به طور نسبی اخذ بشود یعنی در هر جایی که قابلیت رویت داشت اول ماه در آنجا ثابت شود. نتیجه این که برای تحقق شهر قمری شرعی، نمی توان به عامل اول استناد کرد که خروج تکوینی هلال از محاق محقق شده است بلکه عامل دوم هم باید بحث شود.

اما اینکه که عامل دوم امر نسبی است یا مطلق است ، خود مرحوم آقای صدر قائل است که به خاطر بعضی روایات، مطلق قابلیت رؤیت ملاک است ولو در بلد دیگر باشد.

و هذه النظرية ليست صحيحة من الناحية المنهجية لأنها تقوم على أساس عدم التمييز بين الشهر القمري الطبيعي و الشهر القمري الشرعي، فإن الشهر القمري الطبيعي يبدأ بخروج القمر من المحاق و لا يتأثر بأي عامل آخر و لما كان خروج القمر من المحاق قد يؤخذ كظاهرة كونية محددة لا تتأثر بهذا الموقع أو ذاك‌ فلا معنى حينئذ لافتراض النسبية فيه ، و اما الشهر القمري الشرعي فبدايته تتوقف على مجموع عاملين: إحداهما: كونى و هو الخروج من المحاق و الآخر: ان يكون الجزء النير المواجه للأرض ممكن الرؤية، و إمكان الرؤية يمكن ان نأخذه كأمر نسبي يتأثر باختلاف المواقع في الأرض و يمكن ان نأخذه كأمر مطلق محدد لا يتأثر بذلك.[[4]](#footnote-4)

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه ششم

* + 1. اشکال دوم به دلیل دوم

لازمه اینکه تکون هلال امر تکوینی محض باشد و در ثبوت شهر قمری، غیر از خروج از محاق که امر تکوینی است، عامل دیگری موثر نباشد، این است که با خروج قمر از محاق، شهر قمری برای جمیع اهل ارض ثابت بشود چه بلادی که در جزئی از شب، مشترک با بلد رؤیت هستند و چه بلادی که در هیچ جزء شب با بلد رؤيت مشترک نيستند و حال آن که مرحوم آقای خویی ملتزم به این نیستند بلکه مختار ايشان اين است که رؤيت هلال در يک بلد فقط برای ثبوت شهر قمری در بلادی که با بلد رؤيت در جزئی از شب مشترک هستند کافی است نه برای جميع بلاد ، اين اشکال در کلام عده ای از اعلام آمده است .[[5]](#footnote-5)

* + 1. جواب مرحوم آقای خویی در مستند

هرچند در منهاج به طور مطلق فرمودند که با رؤیت هلال در یک بلد، اول ماه ثابت می شود ولی در مستند فرمودند که رویت هلال در یک بلد، باعث ثبوت هلال در بلادی می شود که در بخشی از شب با آن ها مشترک است. به عبارت ديگر هلال در نیم کره ای ثابت می شود که در بخشی از شب با بلد رؤيت مشترک باشند هر چند ابتدای شب در بلد رویت هلال، انتهای شب در بلد دیگر باشد اما نسبت به نیم کره دیگر که در قسمتی از شب مشترک نیستند و وقتی که هلال در بلد رویت می شود، در ان جا روز هست، معنا ندارد که گفته شود که شب اول ماه است چون اصلا آنجا روز است.

أجل، إنّ هذا إنّما يتّجه بالإضافة إلى الأقطار المشاركة لمحلّ الرؤية في الليل و لو في جزء يسير منه، بأن تكون ليلة واحدة ليلة لهما. و إن كانت أوّل ليلة لأحدهما و آخر ليلة للآخر المنطبق طبعاً على النصف من الكرة الأرضيّة دون النصف الآخر الذي تشرق عليه الشمس عند ما تغرب عندنا، بداهة أنّ الآن نهار عندهم، فلا معنى للحكم بأنّه أوّل ليلة من الشهر بالنسبة إليهم.[[6]](#footnote-6)

بعد هم فرمودند که شاید به همین خاطر است که قران می فرماید ﴿رب المشرقین و رب المغربین﴾؛ به اين تقريب که آيه دلالت دارد بر اينکه زمين به لحاظ مواجهه و هدم مواجهه با خورشيد به دو نصف نقسيم می شود و هريک از دو نصف له مشرق و مغرب ، وقتی خورشيد در يک نصف شروق دارد در نصف ديگر غروب دارد . مناقشه در جواب مرحوم آقای خویی

این جواب تمام نیست چون حاصل جواب این است که برای ثبوت شهر قمری ، علاوه بر تولد هلال ، عامل دیگری هم دخیل است و عامل دیگر این است که باید صدق کند زمان رؤيت هلال بعد از خروج از محاق شب اول ماه قمری جديد برای آن بلد است و از آنجا که اين عنوان نسبت به تمام مناطق واقع در نصف اول کره (که در شب با محل رؤيت مشترک هستند) صدق می کند و نسبت به مناطق واقع در نصف دوم صدق نمی کند لذا اول ماه برای مناطق نصف دوم ثابت نمی شود و حال این که مقتضای تقریبی که در ابتدای اين دليل ذکر شده و آنچه در آخر کلامشان فرموده اند (که تولد هلال و خروج قمر از شعاع مرة واحدة اتفاق می افتد)، این است که تمام الموثر در ثبوت شهر قمری همین حالت وحدانی تکوینی خروج ماه از محاق است .

* + 1. اشکال سوم به دلیل دوم

در فرمایشات مرحوم آقای خویی آمده است که تولد هلال و خروج قمر از محاق، یک حالت تکوینیه طبیعیه است که از نسبت قمر به شمس به دست می آید نه از نسبت قمر به ارض و مرحوم آقای صدر هم این را قبول داشتند.

مناقشه این است که اگرچه نسبت قمر به شمس در تحقق اين حالت کونیه طبیعیه دخالت دارد چون اگر کمتر از 12 درجه از شمس فاصله داشته باشد، تولد هلال محقق نمی شود ولی علاوه بر نسبت قمر به شمس،وجود ارض و ناظر در ارض به قمر هم در اين حالت دخالت دارد. به عبارت دیگر، این حالت کونيه و ظاهره تکوينيه محدده از فاصله قمر از شمس به نگاه اهل زمین به دست می آید يعنی یک نسبت سه طرفه است و الا اگر زمين و ناظر در زمين در بقعه ای از بقاع الارض را در نظر نگيريم فقط نسبت قمر به شمس را در نظر بگیریم، همیشه نصف قمر که مواجه با شمس است بتمامه مستنير است و نصف دیگر آن که مواجه نيست بتمامه مظلم است و هيچکدام از حالات شش گانه ای که در ابتدای بحث نسبت به قمر گفته شد پیدا نمی شود ، این حالات شش گانه (محاق و تولد هلال و تربیع اول و بدر و تربیع دوم و هلال آخر ماه)، به خاطر نسبت سه طرفه بین ناظر در ارض و شمس و قمر است.

وقتی که ناظر در ارض هم در تحقق اين حالات از جمله حالت هلال دخالت داشت، اشکال عود می کند و اين سؤال خودش را نشان می دهد که آیا رؤیت هلال در یک بلد و منطقه ، برای ثبوت شهر قمری نسبت به تمام بلاد و مناطق کافی است يا رؤيت هلال در هر منطقه موجب ثبوت شهر قمری فقط در آن منطقه می شود نه بيشتر؟

بنابر اين ملاحظه حالت کونيه در تولد هلال و خروج قمر از تحت الشعاع اقتضا نمی کند که ثبوت اول ماه قمری بخاطر تولد هلال نسبت به جميع بقاع الارض علی حدّ سواء باشد .

* 1. *دلیل سوم: روایات خاصه*

دليل سوم برای کفايت رؤيت هلال در يک بلد برای ثبوت شهر قمری در جميع بلاد رواياتی است که دلالت دارند اگر اهل بلدی در آخر ماه شعبان بخاطر اینکه هلال ماه رمضان را ندیده اند روزه نگرفتند در آن یوم الشک ولی بعدا بينه و شاهدین عدلين شهادت دادند به اینکه در بلدی دیگر ماه را دیده اند اهل بلد اول بايد روزه اول ماه رمضان را که نگرفته اند قضا کنند ، روايات متعددی اين مضمون را دارند ، ولی عمده چهار روایت است که در مستند و منهاج مرحوم آقای خویی مورد استدلال قرار گرفته است. تقریب مشترک در استدلال به اين روایات این است که به حسب اين روايات با رؤیت هلال در یک بلد، اول ماه در بلاد دیگر هم ثابت می شود و مقید نکردند که بلاد در افق مشترک یا متقارب باشند.

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه هفتم

روايت اول (صحيحه هشام بن حکم حديث 13 ازباب 5 ) :

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: فِيمَنْ صَامَ تِسْعَةً وَ عِشْرِينَ- قَالَ إِنْ كَانَتْ لَهُ بَيِّنَةٌ عَادِلَةٌ عَلَى أَهْلِ مِصْرٍ أَنَّهُمْ صَامُوا ثَلَاثِينَ عَلَى رُؤْيَةٍ قَضَى يَوْماً.

در اين صحيحه عنوان مصر به نحو مطلق ذکر شده است ، قيدی برای آن بيان نشده است ، عدم التقييد مع کون الامام عليه السلام فی مقام البيان کشف از اطلاق حکم می کند و اينکه فرقی نيست بين اينکه بلدی که در آن هلال رؤيت شد با بلد ديگر در افق اتحاد داشته باشند يا مختلف در افق باشند ، در کلام مرحوم آقای خویی یک منبه ای اضافه شده و آن این است که بلاد از جهت آفاق با همدیگر مختلف هستند حتی در ممالک صغیره ای مثل عراق که شمال آن از جنوب و شرق آن از غرب اختلاف فاحش دارند با توجه به اختلاف الامصار در افق (که حتی در مملکت کوچکی مثل عراق هم این اختلاف وجود دارد) در عین حال امام علیه السلام در بیان حکم این مورد در جواب عنوان مصر را به نحو مطلق ذکر فرموده است و مقید نکرده است به قيد خاصی ، این اطلاق و عدم تقيید در مقام اثبات کاشف از اطلاق در مقام ثبوت است و اينکه رؤیت هلال در یک مصر کافی است برای مصر دیگر بلا فرق بین اینکه دو مصر در افق متحد باشند یا مختلف .

روايت دوم (صحيحه ابی بصير حديث 1 ازباب 12) :

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ‌ حَمَّادٍ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْيَوْمِ الَّذِي يُقْضَى مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ- فَقَالَ لَا تَقْضِهِ إِلَّا أَنْ يُثْبِتَ شَاهِدَانِ عَدْلَانِ- مِنْ جَمِيعِ أَهْلِ الصَّلَاةِ مَتَى كَانَ رَأْسُ الشَّهْرِ وَ قَالَ لَا تَصُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي يُقْضَى- إِلَّا أَنْ يَقْضِيَ أَهْلُ الْأَمْصَارِ[[7]](#footnote-7) فَإِنْ فَعَلُوا فَصُمْهُ.

مرحوم آقای خویی فرمودند که در دو فقره دلالت بر مدعا می کند:

فقره اول : وصف من جمیع اهل الصلاة دلالت می کند که راس شهر قمری امر واحد است نسبت به جميع اهل الصلاة از جميع بلاد چه بلاد متحد در افق باشند و چه مختلف ، چون می گوید که شهادت عدلین از هر بلدی از بلاد اسلام کافی است.

فقره دوم : (الا ان یقضی اهل الامصار) این فقره هم دلالت می کند که شهر قمری امر واحدی است که به حسب بلاد در افق مختلف نمی شود ، چون در اين فقره بيان شده که اگراهل مصر آخر عمل کردند به شهادت عدلين و روزه را قضا کردند تو هم قضا کن هرچند مصری که مردمش به شهادت عدلین عمل کردند بلد تو از آن مصر متباعد باشد به عبارت دیگر این فقره دلالت می‌کند که رؤیت هلال در یک مصر برای ثبوت شهر قمری در بقیه امصار هم کافی است و در مصر هم تقید وارد نشده و تفصیل داده نشده بین مصری که متحد با بلد مکلف در افق باشد یا مختلف باشد .

روایت سوم (صحیحه اسحاق بن عمار حديث 3 از باب 8 از ابواب شهر رمضان ) :

وَ عَنْهُ (شیخ طوسی به اسنادش از حسين بن سعيد) عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ هِلَالِ رَمَضَانَ يُغَمُّ عَلَيْنَا فِي تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ مِنْ شَعْبَانَ- فَقَالَ لَا تَصُمْهُ إِلَّا أَنْ تَرَاهُ- فَإِنْ شَهِدَ أَهْلُ بَلَدٍ آخَرَ أَنَّهُمْ رَأَوْهُ فَاقْضِهِ- وَ إِذَا رَأَيْتَهُ مِنْ وَسَطِ النَّهَارِ فَأَتِمَّ صَوْمَهُ إِلَى اللَّيْلِ.

در بعضی از کلمات تعبیر موثقه شده است به جهت ابان بن عثمان که گفته شده است که از ناووسیه است که طایفه ای از واقفیه هستند ولی مرحوم اردبیلی در جامع الرواة از این شبهه جواب دادند که در نسخه ای از کشی که نزد من هست در مورد ابان بن عثمان آمده است که از قادسیه است که قادسیه موضعی است در عراق .

وجه دیگر موثقه بودن این است که شیخ طوسی در برخی مواضع فرمودند که اسحاق بن عمار از فطحیه است. از این شبهه هم جواب دادند که خیال کردند که با عمار بن موسی ساباطی فامیل هستند و عمار بن موسی هم واقفیه بوده است ولی اينکه اسحاق بن عمار از قبيله عمار ساباطی باشد معلوم نيست و در جای دیگر هم نیامده است که اسحاق بن عمار واقفی باشد.

لذا روایت صحیحه است.

تقریب استدلال به روایت این است که روايت دلالت می کند که اگر اهل بلد دیگر شهادت به رؤیت هلال دادند، هلال ثابت می شود. بلد آخر هم مقید به هم افق بودن نشده است عدم تقید در جایی که امام علیه السلام در مقام بیان است کاشف از این است که به حسب مقام ثبوت حکم مطلق است .

روايت چهارم ( صحيحه عبد الرحمن بن ابی عبد الله حدیث 9 از باب 3 از ابواب شهر رمضان) :

وَ عَنْهُ(شیخ طوسی به اسنادش از حسين بن سعيد) عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ هِلَالِ شَهْرِ رَمَضَانَ- يُغَمُّ عَلَيْنَا فِي تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ مِنْ شَعْبَانَ- فَقَالَ لَا تَصُمْ إِلَّا أَنْ تَرَاهُ فَإِنْ شَهِدَ أَهْلُ بَلَدٍ آخَرَ فَاقْضِهِ.

تقریب استدلال مثل روایت قبل است.

در بعضی تعبیرات، از این روایت تعبیر به خبر شده است به خاطر این که قاسم بن محمد جوهری در سند روایت است و توثیق ندارد. ولی از این شبهه جواب دادند. مرحوم آقای خویی بر اساس رجال کامل الزیارات توثیق کردند و مرحوم آقای تبریزی هم از باب توثیق معاریف، حکم به توثیق کرده است. وجه دیگر هم این است که مروی عنه ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی است و با قاعده توثيق مشايخ ثلاثه قابل توثيق است.

بررسی استدلال به روایات خاصه

آیا استدلال به این روایات چهارگانه برای مدعا تمام است یا خیر ؟

از دو جهت اشکال شده است:

اشکال اول این است که اصلا این روایات از ان نظر که ما دنبال آن هستیم در مقام بیان نیستند تا به اطلاق روایات اخذ کنیم بلکه در مقام بيان حکم آخر هستند .

 اشکال دوم این است که ولو این روایات در مقام بیان از آن جهتی که مورد بحث هست باشند ولی ما یستفاد از این روایات ، فقط ثبوت شهر رمضان در خصوص بلاد متقاربه است نه این که اطلاق داشته باشند و همه بلاد را اعم از متقاربه و متباعده شامل شوند.

هر دو اشکال در کلام مرحوم شیخ انصاری در کتاب الصوم ص 256 آمده است:

و أمّا الأخبار، فالظاهر منها- بحكم الغلبة- البلاد المتقاربة، مع أنّ الظاهر أنّ الإطلاق في مقام بيان حكم انكشاف كون يوم الشك من رمضان، لا في مقام «5» بيان الكاشف و أنّه يحصل بمجرّد الرؤية في بلد من البلاد و لو كان في غاية البعد. فكما لا دلالة في هذا الإطلاق على الشروط المعتبرة في البيّنة، فكذا لا دلالة على الشروط المعتبرة في البلد- من القرب و البعد- بل المراد بيان حكم الانكشاف بعد فرض ثبوت الكاشف.

اشکال اول در کلام مرحوم شيخ این است که روایات ظاهر در بلاد متقاربه هستند به خاطر انصراف ؛ چون متعارف این است که وقتی از بلد دیگر شهادت می دهد بلد متقارب است.

اشکال دوم این است که اين روايات در مقام بیان این هستند که اگر کشف بشود که یوم الشک جزء رمضان بوده است، باید آن را قضا کنند اما نسبت به این که چه چیزی کاشف از این است که یوم الشک جزء رمضان بوده است، در مقام بیان اين نیستند تا اطلاقشان شامل رؤیت در بلد بعید هم باشد. بعد هم استشهاد کردند به این که همانطور که اگر به صورت مطلق گفته شود شهادت بینه مورد قبول است نمی توان به اطلاق آن تمسک کرد برای این که شهادت فاسق هم مورد قبول است؛ چون از این جهت در مقام بیان نبوده است همينطور هم رواياتی که دلالت بر ثبوت شهر قمری به شهادت عدلين بر رؤيت هلال در يک بلد دارند دلالت بر شروط معتبر در بينه\_ از جهت قرب و بعد \_ نيستند .

بررسی اشکال اول

اولا از جهت کبروی در اين اشکال مناقشه می شود که تمامیت اشکال متوقف بر این است که ملتزم باشيم اطلاق انصراف به فرد متعارف داشته باشد ولی از نظر کبروی، این تمام نیست که اطلاق منصرف به فرد متعارف باشد ، انصراف منشا می‌خواهد مجرد غلبه خارجی منشا برای انصراف نیست .

ثانیا اگر از مناقشه کبروی رفع ید بکنیم، مناقشه صغروی می شود (همانطور که در مستند مرحوم نراقی آمده است)که چنین نیست که غلبه وجودی با این باشد که اهل بلد متقارب، شهادت به رؤیت هلال بدهند. بله اگر قبول کنیم که شهادت به رویت هلال مربوط به همان یک ماه بعد از ماه رمضان باشد، غلبه با این است که از بلد متقارب باشد چون در این فاصله زمانی کم، نمی توانستند از بلد متباعد بیایند و شهات بدهند، ولی اینطور نیست که مختص به همان یک ماه باشد بلکه ممکن است در ماه های بعدی رؤیت کنند. با این حساب، تردد بین بلاد متباعده هم متعارف است و امر نادری نیست.

فإن قيل: المطلقات إنّما تنصرف إلى الأفراد الشائعة، و ثبوت هلال أحد البلدين المتباعدين كثيرا في الآخر نادر جدّا.

قلنا: لا أعرف وجها لندرته، و إنّما هي تكون لو انحصر الأمر في الثبوت في الشهر الواحد، و لكنّه يفيد بعد الشهرين و أكثر أيضا. و ثبوت‌ الرؤية بمصر في ببغداد أو بغداد لطوس أو للشام في أصفهان و نحو ذلك بعد شهرين أو أكثر ليس بنادر، لتردّد القوافل العظيمة فيها كثيرا./ مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج‌10، ص: 426‌

بررسی مناقشه مرحوم نراقی

مرحوم منتظری در کتاب الافق و الآفاق فرمودند که این مناقشه وارد نیست. قبول می کنیم تردد بین بلاد متباعده امر نادری نیست ولی اگر بلد بعید باشد، مدت سفر از بلد بعید تا بلد دیگری مستلزم تحمل مشقات کثیره می شود به طوری که شخص مسافر هنگام وارد شدن به شهر جدید، مشکل و درد خودش را دارد و مشغول امور خودش هست و دیگر در ذهن این ها مساله رؤیت هلال وجود ندارد و فراموش می کنند. لذا اشکال انصراف که در کلام شیخ آمده است وارد است و جواب مرحوم نراقی هم نمی تواند این را حل کند.

بررسی استاد

درست است که اگر سفر بعید باشد ذهن افراد در روز های اول درگير خستگی و مشکلات خودشان است و مسائلی مثل اول ماه را فراموش می کنند ولی اينطور نيست که در بقيه روز ها هم اين حالت ادامه داشته باشد بلکه در روزهای بعد مجال برای گفت و گو و صحبت از اين طرف و آن طرف پیدا می شود مخصوصا از امور مهم و این مساله که اول ماه رمضان چه روزی بوده است از امور مهم برای متدینین است که جای سؤال و گفتگو دارد ، لذا جواب مرحوم نراقی از اشکال انصراف ، جواب تامی است .

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه هشتم

بررسی اشکال دوم

اشکال دوم این بود که روایات در مقام بيان کاشف و اينکه چه چیزی کشف می‌کند یوم الشک من رمضان نیستند تا ما از اطلاق کلمه بلد و عدم تقید آن استفاده کنیم که رؤیت هلال در هر بلدی ولو بلد متباعد برای ثبوت شهر قمری کافی است بلکه در مقام بیان انکشاف کون يوم الشک من رمضان هستند نه در مقام بیان کاشف ، ولی این اشکال قابل جواب است؛ چون هر چند اين روايات در مقام بيان انکشاف کون يوم الشک من رمضان هستند و اینکه با شهادت عدلین به رؤیت هلال که مثلاً در ماه بعد در بلد آخر اتفاق می افتد کشف می شود که یوم الشک جزء رمضان بوده است، ولی علاوه بر آن دلالت دارند که این انکشاف به سبب رؤیت هلال در بلد آخر محقق می شود. این که رؤیت هلال در بلد آخر به عنوان کاشف مطرح شده است معلوم می شود که روایات در مقام بيان کاشف هم هستند از این جهت هم در مقام بیان است. بنابر این اشکال مرحوم شیخ قابل جواب است.

اشکال سوم در تمسک به اطلاق ( بعض الاعلام )؛

در اسئله حول رؤیة الهلال مع اجوبتها که بر اساس نظر آيت الله سيستانی نوشته شد اشکال عدم جواز تمسک به اطلاق هر کدام از روایات را جداگانه بررسی کردند: فرمودند برخی از روایات ناظر به بلاد قریبه است و نسبت به برخی روایات هم فرمودند که در مقام بیان حکم آخر هست .

مناقشه نسبت به تمسک به صحیحه عبد الرحمان بن ابی عبد الله و اسحاق بن عمار:

 وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ هِلَالِ رَمَضَانَ يُغَمُّ عَلَيْنَا فِي تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ مِنْ شَعْبَانَ- فَقَالَ لَا تَصُمْهُ إِلَّا أَنْ تَرَاهُ- فَإِنْ شَهِدَ أَهْلُ بَلَدٍ آخَرَ أَنَّهُمْ رَأَوْهُ فَاقْضِهِ- وَ إِذَا رَأَيْتَهُ مِنْ وَسَطِ النَّهَارِ فَأَتِمَّ صَوْمَهُ إِلَى اللَّيْلِ.

وَ عَنْهُ(شیخ طوسی ) عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ هِلَالِ شَهْرِ رَمَضَانَ- يُغَمُّ عَلَيْنَا فِي تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ مِنْ شَعْبَانَ- فَقَالَ لَا تَصُمْ إِلَّا أَنْ تَرَاهُ فَإِنْ شَهِدَ أَهْلُ بَلَدٍ آخَرَ فَاقْضِهِ.

نسبت به صحیحه عبد الرحمان بن ابی عبد الله و اسحاق بن عمار فرمودند مورد اين دو صحيحه صورت شک در دخول شهر رمضان از جهت شک در وجود هلال در آسمان بخاطر ابر و غيم است ، نسبت به صورت شک در در هلال با احراز عدم وجود هلال در آسمان بلد (از جهت شک در وجود هلال در بلد آخر) اطلاق ندارد تا به اطلاق آن تمسک شود

در توضیح فرمودند که در روایت آمده است که هلال رمضان یغم علینا ، غمّ در لغت به معنای ستر است ولی مقصود در سؤال اين نيست که ستر الغمام للهلال چون اگر احراز شود که غمام هلال را ستر کرده است و هلال پشت ابر قرار دارد همين برای ثبوت شهر کافی است ، بنابر اين اسناد ستر به هلال اسناد مجازی است و در حقيقت اسناد به محل هلال داده شد لذا مرجع سؤال این است که در فرضی که محل رؤیت هلال ابری است و بخاطر ابری بودن در وجود هلال در مطلعش در افق در شب سی ام از ماه شعبان شک داريم وظيفه مکلفين چه چيزی است؟ امام عليه السلام در جواب فرموده اند: روزه آن روز واجب نيست ولی اگر اهل بلد آخر شهادت داده اند که در چنين شبی ماه را ديده اند بايد روزه آن روز را قضا کنيد ، مرجع اين جواب به مناسبت حکم و موضوع اين است که اگر به ملاحظه رؤيت هلال در بلد آخر شک شما زائل شد و معلوم شد که در افق شما هم هلال وجود داشت و به خاطر ابر دیده نشد، اول ماه در بلد شما هم ثابت می شود، رؤیت هلال در بلد دیگر در چه صورتی کشف می کند که هلال در بلد مکلف هم وجود داشته است؟ در صورتی که آن بلد قریب به بلد مکلف باشد.

با توجه به اين نکته لفظ بلد در اين دو روايت نسبت به بلدی که رؤيت هلال در آن بلد شاهد بر وجود هلال در بلد مکلف نيست اطلاق ندارد بلکه اختصاص به بلدی دارد که رؤيت در آن بلد شاهد بر وجود هلال در بلد مکلف است يعنی بلد متقارب .

جواب از مناقشه نسبت به صحیحه عبد الرحمان بن ابی عبد الله و اسحاق بن عمار:

بله قبول داریم که مورد این دو روایت جایی است که شک در دخول شهر رمضان از جهت ابری بودن هوا است ولی در جواب این سوال، امام علیه السلام فرمودند که اگر اهل بلد دیگر شهادت بدهند، اول رمضان برای بلد شما هم ثابت می شود و رویت در بلد دیگر، کاشف از دخول شهر رمضان است و چنین مطلبی از جواب امام به دست نمی اید که رؤیت در بلد دیگر کاشف از وجود هلال در بلد مکلف باشد و شک او در وجود هلال در بلدش را زائل کند تا موجب اختصاص حکم به رؤيت در بلد قريب شود .

نسبت به این که فرمودند با مناسبت حکم و موضوع چنین می فهمیم که رؤیت در بلد دیگر، کاشف از وجود هلال در بلد سائل بوده است، این طور گفته می شود که استفاده از قرینه مناسبت حکم و موضوع مربوط به جایی است که حکمی که امام عليه السلام فرموده است فقط با اختصاص در موضوع مناسبت داشته باشد که در این صورت به قرینه مناسبت حکم و موضوع کشف می کنیم که حکم خاص است، ولی اگر حکمی که امام عليه السلام ذکر فرموده است هم با عموم موضوع و هم با خصوص موضوع مناسبت داشته باشد، نمی توانیم اختصاص در موضوع را کشف کنیم.

به عبارت دیگر اصل این قاعده تمام است که در بعضی از موارد ممکن است که لفظی عام باشد ولی با اعمال مناسبت حکم و موضوع کشف کنیم که موضوع حکم در مقام ثبوت خاص هست. مثلا در بحث غيبت در مکاسب محرمه بحث شده است که آيا غيبت مخالفين هم حرام است يا خير ؟در ادله آمده است که غیبت برادر مومن را نکنید. اگر کسی بگوید که مؤمن به معنای مسلم هست و مخالفین هم مسلمان هستند، از نظر لفظی روایت شامل مخالفین هم می شود و نسبت به آن ها هم می گوید که غیبت کردن جایز نیست ولی مناسبت حکم و موضوع اقتضا دارد که حرمت اختصاص به مومن و شیعه داشته باشد به خاطر این که از این دلیل و ادله دیگر استفاده می شود که این حرمت به مناط اخوّت هست و بین ما و اهل سنت هم اخوتی در کار نیست ، همانطور که مرحوم امام در مکاسب محرمه شان فرموده اند [[8]](#footnote-8).

گاهی هم موضوع مذکور در دليل خاص هست ولی با اعمال مناسبت کشف می کنیم که موضوع به حسب مقام ثبوت عام است مثل این که روایت در خصوص این که ذمی زمین را از مسلمان بخرد خمس را واجب کرده است ولی به مناسبت حکم و موضوع گفته می شود که اختصاص به شراء ذمی نداشته و شامل انحاء دیگر نقل مثل صلح و هبه هم می شود.

ولی اعمال مناسبت حکم و موضوع برای تقیید یا تخصیص موضوع در جایی است که حکم با یک طرف مناسبت داشته باشد ولی اگر حکم، هم با عموم موضوع هم با خصوص موضوع مناسبت داشته باشد، نمی توانیم کشف کنیم که موضوع در مقام ثبوت ، خاص است.

در محل بحث، حکمی که در روایت بیان شده این است که رؤیت در بلد دیگر، کاشف از دخول شهر رمضان برای بلد مکلف است. آنچه به حسب ظاهر در دلیل آمده این است که یوم الشک اگر در مدینه منوره اتفاق افتاد، رؤیت در هر بلدی ولو بلد بعید، کاشف از دخول شهر رمضان در مدینه است و به حسب موضوع مذکور در دلیل اطلاق دارد. این حکم هم با عموم موضوع مناسبت دارد و هم با خصوص موضوع مناسبت دارد، یعنی هم با این که بلد رؤیت قریب باشد مناسبت دارد هم با این که بلد رؤیت بعید باشد مناسبت دارد؛ چون این که دخول شهر رمضان منوط به رؤیت در هر بلدی از بلاد باشد هیچ محذور عقلی و شرعی و عرفی ندارد. لذا وقتی هم با عموم و هم خصوص موضوع سازگار است، وجهی ندارد که از راه مناسبت حکم و موضوع بگوییم که حکم به ثبوت شهر رمضان به خاطر رؤیت در بلد دیگر، اختصاص به بلد قریب دارد.

پس نسبت به صحیحه عبد الرحمان و اسحاق بن عمار، به اطلاق کلمه بلد می توانیم تمسک کنیم و این اشکال هم وارد نیست.

مناقشه نسبت به تمسک به صحیحه هشام :

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: فِيمَنْ صَامَ تِسْعَةً وَ عِشْرِينَ- قَالَ إِنْ كَانَتْ لَهُ بَيِّنَةٌ عَادِلَةٌ عَلَى أَهْلِ مِصْرٍ أَنَّهُمْ صَامُوا ثَلَاثِينَ عَلَى رُؤْيَةٍ قَضَى يَوْماً.

نسبت به صحیحه هشام فرمودند که مثل روایت سماعه[[9]](#footnote-9) است که در مقام بیان کاشف از دخول شهر رمضان نیست تا دلالت کند رؤیت هلال در بلد دیگر برای ثبوت شهر قمری کافی است. بلکه آنچه این دو روایت در مقام بیان آن هستند این است که شهادت بر رؤیت هلال در بلد آخر نباید معارض داشته باشد. اگر شهادت بلامعارض و حجت بر رؤیت هلال در بلد دیگر قائم شد ، آن شهادت اثر دارد و سبب وجوب قضا می شود نه اينکه وجود شاهدين از اهل بلد آخر مطلقا کافی باشد .

این که در صحیحه هشام تعبیر شده است که اهل مصر شهادت بدهند، برای بیان این است که اهل مصر باید اجتماع بر دیدن هلال داشته باشند که این اجتماع داشتن هم لا یکون الا این که شیاع قطعی در کار باشد یا بینه غیر معارض داشته باشد و این همان مطلبی است که در برخی روایات آمده است که دیدن هلال به این نیست که از بین گروهی که برای استهلال رفته اند فقط یک نفر بگوید که من دیدم و بقیه انکار کنند. اگر یک نفر دیده است بقیه هم باید می دیدند و الا هلال ثابت نمی شود[[10]](#footnote-10).

جواب از اشکال نسبت به استدلال به صحیحه هشام

جواب این است که آنچه در متن موثقه سماعه آمده است با آنچه که در روایت هشام بن حکم آمده که یکی از چهار روایت مورد استدلال در محل بحث است فرق می کند. بله نسبت به آنچه در موثقه آمده است، این فرمایش صحیح است که در مقام بیان این مطلب وارد شده است که شهادت بینه ای که معارض داشته باشد کافی نیست؛ چون در صدر روایت هم آمده است که عن الیوم فی شهر رمضان یختلف فیه. ولی روایت هشام بن حکم با این فرق دارد چون در روایت هشام، عباراتی آمده است که با موثقه فرق دارد ظاهراين عبارات اين است که نظر به همان چیزی دارد که مورد بحث می باشد؛ چون سوال از کسی است که 29 روز، روزه گرفته است و يوم الشک اول ماه رمضان را روزه نگرفته است و سوالش این است که نسبت به یوم الشک قضا دارد یا خیر؟ در جواب اين سؤال امام عليه السلام فرمودند قضا ندارد مگر این که در بلد دیگر ثابت شود که هلال دیده شده است. در مقام جواب امام علیه السلام وجوب قضا را منوط به شهادت عدلین به رؤیت هلال در بلد آخر کرده است و عنوان بلد را هم مطلق قرار داده است بدون این که مقید به قریب یا بعید بودن بلد باشد ، اطلاق حکم در کلام امام عليه السلام نشان دهنده این است که حکم در مقام ثبوت مطلق است .

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه نهم

مناقشه بعض الاعلام در کتاب اسئله حول رویه الهلال و اجوبتها نسبت به استدلال به صحیحه ابی بصیر(حديث1 از باب12 ) باقی مانده است. صحیحه ابی بصیر به تعبیر مرحوم آقای خویی واضح ترین دلالت را نسبت به مدعا دارد و با دو فقره دلالت بر مدعا می کند.

مناقشه نسبت به استدلال به صحیحه ابی بصیر

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ‌ حَمَّادٍ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْيَوْمِ الَّذِي يُقْضَى مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ- فَقَالَ لَا تَقْضِهِ إِلَّا أَنْ يُثْبِتَ شَاهِدَانِ عَدْلَانِ- مِنْ جَمِيعِ أَهْلِ الصَّلَاةِ مَتَى كَانَ رَأْسُ الشَّهْرِ وَ قَالَ لَا تَصُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي يُقْضَى- إِلَّا أَنْ يَقْضِيَ أَهْلُ الْأَمْصَارِ[[11]](#footnote-11) فَإِنْ فَعَلُوا فَصُمْهُ.

این دو فقره ای که در ذیل صحیحه ابی بصیر هست یا از باب جمع در روایت است یا از باب جمع در مروی است. جمع در روایت اصطلاحا یعنی این دو فقره در دو مجلس بوده است و جمع در مروی یعنی در یک مجلس صادر شده است.

از تعبیر یُقضی من رمضان، مشخص است که عادت مردم اینطور بوده است که یوم الشک را روزه نمی گرفتند ولی بعدا قضا می کردند. در چنین موردی امام عليه السلام فرمودند که یوم الشک قضا ندارد مگر این که احراز بشود که رؤیت هلال در ان شب اتفاق افتاده است هر چند بعدا احراز بشود.

اشکال این است که در این یوم الشکی که مورد سوال هست، دو احتمال وجود دارد: احتمال اول این است که یوم الشکی مراد باشد که شک در وجود هلال ناشی از وجود ابر و مانع درآسمان باشد و احتمال دوم این است که مراد مطلق یوم الشک هست اعم از این که مانعی در آسمان باشد یا مانعی هم در آسمان نباشد. اگر مراد از یوم الشک احتمال دوم باشد که اعم است، تمسک به اطلاق روایت مجال دارد که بگوییم که در جواب امام عليه السلام آمده است که اگر هلال در بلد آخر دیده شده است کافی است و این اطلاق دارد نسبت به این که بلد رؤیت، متباعد باشد یا متقارب باشد. ولی اگر مراد از یوم الشک در روایت ابی بصیر، یوم الشکی باشد که مانعی در آسمان بلد بوده است، تمسک به اطلاق جا ندارد و اطلاقی برای روایت منعقد نمی شود بلکه به مناسبت حکم و موضوع، حکم به کفایت رؤیت هلال در بلد دیگر به بلد قریب اختصاص پیدا می کند .

پس در موضوع سؤال در روایت ابی بصیر تردید هست: در یک تقدیر تمسک به اطلاق جا دارد و در یک تقدیر جا ندارد، وقتی مراد از روایت مردد بین دو امر شد، در مجموع نمی توانیم به اطلاق روایت تمسک بکنیم و بگوییم که رؤیت در یک بلد برای ثبوت شهر قمری در بلاد دیگر کافی است. پس اشکال اول این است که تمسک به اطلاق روایت ابی بصیر متوقف بر این است که ماهو الموضوع در این روایت یوم الشک به معنای اعم باشد و حال این که تعیین این احتمال ممکن نیست. این اشکال اول است که اشکال اصلی می باشد.

اشکال دوم این است که هیچ یک از این دو فقره دلالت بر مدعا - کفایت رؤیت در یک بلد برای ثبوت شهر قمری در بلاد دیگر \_ ندارد.

چطور دلالت ندارد؟

فرمودند فقره اول روایت این بود که : لا تقضه الا ان یثبت شاهدان عدلان من جمیع اهل الصلاه متی کان رأس الشهر. ولو تعبیر جمیع اهل الصلاه ذکر شده است ولی مقصود جمیع مکلفین در هر بلدی نیست. بلکه ظاهر این فقره -همانطور که مرحوم فیض در وافی استظهار کردند- این است که شهادت عدلین بر رؤیت هلال، مثبت شهر قمری است و مومن بودن بینه شرط نیست و از اهل فِرق دیگر اسلام هم باشند کافی است.

(در ادامه هم بعض الاعلام در ص 26 فرمودند که استدلال به روایت منوط بر این است که کلمه بلاد در تقدیر باشد یعنی من جمیع بلاد اهل الصلاه مراد باشد و بعد هم باید جمیع بر خلاف ظاهر حمل شود؛ چون ظاهر در استغراق است و باید حمل بر بدلیت بشود و وجهی ندارد که روایت تاویل برود تا مورد استدلال قرار بگیرد)

من جميع أهل الصلاة يعني على أي مذهب كانا من ملل أهل الإسلام/ وافی

پس آنچه در روایت آمده است ، توسعه در اوصاف شاهدَین هست نه توسعه در مکان شاهدَین.

فقره دوم هم که امام عليه السلام فرمودند : لا تصم ذلك اليوم الذي يقضى إلا أن يقضي أهل الأمصار فإن فعلوا فصمه‌. دلالت بر مدعا ندارد چون ظاهر آن قابل التزام نیست؛ ظاهر فقره دوم اين است که وجوب قضا منوط به اتفاق جمیع امصار بر رؤیت هلال است و حال این که یقینا برای ثبوت شهر رمضان، اتفاق جمیع امصار لازم نیست. اگر اهل یک بلد از بلاد قریبه هم اتفاق بکنند، برای وجوب قضا کافی است. لذا مرحوم آقای خویی -در مقام استدلال به روایت- آن را حمل بر خلاف ظاهر کرده و فرمودند که ولو ظاهر الف و لام در عموم استغراقی است ولی حمل بر عموم بدلی می شود یعنی اهل أیّ بلد من الامصار.

حال اشکال این است که بعد از لزوم تاویل روایت، نسبت به آن معنای دیگری که به آن تاویل می رود، احتمالاتی وجود دارد: یک احتمال همان است که مرحوم آقای خویی فرمودند که عموم بدلی باشد به معنای هر بلدی، ولی این معنا تعین ندارد واحتمال دیگر این است که امصار حمل بر امصار قریبه بشود که عادتاً برای مکلف اطلاع بر عمل اهل آنها ميسور است و در دوران بین این دو احتمال، تعینی برای احتمال اول نیست بلکه روایت به حسب ظاهر با تاویل دوم سازگار است.

بررسی کلام بعض الاعلام

بنظر می رسد که می توان به روایت ابی بصیر استدلال کرد و از اين اشکالات جواب داد .

جواب از اشکال عام به استدلال به روایت ابی بصیر

اما اشکال اول که فرمودند موضوع سؤال مردد است و استدلال متوقف بر این است که موضوع سؤال، یوم الشکی باشد که اعم هست نه یوم الشکی که به خاطر وجود مانع بوده است، جوابی که داده می شود این است که بله مورد سؤال ، قضای یوم الشک اول ماه رمضان است. ولی اگر امام عليه السلام در جواب سؤال بفرماید که قضای یوم الشک واجب نیست مگر این که هلال در بلد دیگر دیده بشود، مدعا ثابت می شود به خاطر این که تعبیر سائل، الیوم الذی یقضی من شهر رمضان است که مراد از آن یوم الشک است و یوم الشک هم مطلق هست و مقید نشده است و جواب امام هم مطلق هست و مقید نشده است ، مقتضای ظاهر سؤال و جواب اين است که مراد از يوم الشک همان احتمال دوم باشد که اعم است . مناسبت حکم و موضوع هم باعث نمی شود که حکم عام نباشد به خاطر همان نکته جلسه قبل که حکم به ثبوت شهر رمضان عند رؤیة الهلال در بلد دیگر، هم با عموم موضوع مناسبت دارد هم با خصوص موضوع. لذا وجهی ندارد که از راه مناسبت حکم و موضوع بگوییم که موضوع خاص است.

پس جواب اول این شد که تردیدی در روایت به حسب موضوع سؤال وجود ندارد و موضوع سؤال مطلق هست.

جواب دوم این است که اگر هم مراد از یوم الشک مردد باشد- که آیا از یوم الشکی سؤال کرده که در شب مانعی در آسمان بوده است یا سوال از یوم الشک مطلق بوده است- ، باز استدلال به روایت تمام است- بر اساس آنچه نسبت به روایت اسحاق بن عمار و عبد الرحمان بن ابی عبد الله گفته شده است که در ان جا یوم الشکی موضوع سوال بود که آسمان ابری بود، ولی در عين حال تمسک به اطلاق صحيح بود- پس حتی اگر موضوع مردد باشد ، مردد بین دو حالتی است که طبق هر کدام، استدلال به روایت ممکن است و این نحوه از تردید، مانعی از تمسک به اطلاق ایجاد نمی کند.

جواب از اشکال به دو فقره روایت ابی بصیر

نسبت به فقره اول اشکال کردند که امام عليه السلام فرمودند که در شاهد بر رؤیت هلال، مسلمان بودن کافی است و ایمان شرط نیست لذا دلالت ندارد که شاهد از هر بلدی باشد کافی است.

این اشکال به این مقدار وارد هست که مفاد روایت همان است که مرحوم فیض در وافی و مرحوم مجلسی اول در روضه المتقین و مرحوم مجلسی دوم در ملاذ فرمودند. برداشت همه اعلام این است که مراد از من جمیع اهل الصلاه، این است که شاهدین عدلین از هر فرقه ای باشد شهادت او کفایت می کند و از حیث بلد مکلف اطلاق ندارد. لذا مرحوم مجلسی اول در روضه المتقین فرمودند که تعبیر من جمیع اهل الصلاه ظاهر در تقیه است. در مقام تقیه هم امام عليه السلام تعبیراتی ذکر می کند که خود تعبیر نشان می دهد که حکم سعه ندارد یعنی علامت می گذارد. مرحوم مجلسی اول فرمودند که در حقیقت امام می خواهد بفرماید که شاهدین عدلین از اهل صلات کافی است. نمی گوییم که حتما از شیعه بیاورید ولی اشکال این است که از نظر صغروی ، غیر مومن اهل صلات نیست.

و ما وقع فی هذا الخبر و امثاله من جميع أهل الصلاة فظاهره التقية، و مرادهم عليهم السلام إنهم ليسوا من أهل الصلاة لأن الصلاة و غيرها من العبادات مشروطة صحتها بالولاية/ روضه المتقین

مرحوم مجلسی دوم هم فرمودند : قوله عليه السلام الا ان یثبت شاهدان عدلان، قال بعض العلماء: يعني عادلين في مذهبهما. انتهى. أقول: كأن فيه تقية، مع أن غير الاثني عشري غير عادل، فمع التقية أظهر الحق صلوات الله عليه.

لذا فقره اول جزو نصوص خاصه ای نیست که دلالت می کنند بر این که رؤیت هلال در یک بلد برای ثبوت شهر قمری در تمام بلاد کافی است، ولی این فقره می تواند ذیل دلیل چهارم ذکر بشود که نصوص مطلقه ای هستند که دلالت می کنند بر ثبوت شهر قمری به شهادت عدلين و با اطلاقشان شهادت عدلين از بلد آخر ولو بلد متباعد را هم شامل می شوند .

پس این اشکال که روایت به صراحت دلالت نمی کند به این مقدار تمام است.

جواب از اشکال به فقره دوم

اشکال این بود که ظاهر عبارت اهل الامصار این است که وجوب قضا متوقف بر اتفاق اهل جمیع الامصار بر رؤیت هلال است و این قابل التزام نیست و باید حمل بشود و یک محمل در کلام مرحوم آقای خویی بود ولی ترجیحی برای این احتمال نیست بلکه ترجیح با این است که مقصود از امصار، رؤیت در امصار قریبه است.

جوابی که از این اشکال داده می شود این است که بله ظاهر اولیه فقره ثانیه این است که وجوب قضای یوم الشک منوط به قضای اهل جمیع امصار هست علی نحو عموم استغراقی و این ظاهر هم یقینا مطابق مراد جدی نیست. اگر قرینه ای بر اراده معنای آخر وجود نداشته باشد، باید این فقره را حمل بر تقیه عملی کرد، یعنی اگر اهل جمیع امصار اتفاق داشتند شما هم قضا کنید تقیةً، همانطور که مجلسی دوم در ملاذ هم این را حمل بر تقیه کردند.

قوله عليه السلام: فإذا فعلوا فصمه أي: تقية، أو إذا حصل لك العلم باتفاقهم على الصوم.

(ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار؛ ج‌6، ص: 454)

ولی ممکن است که با استناد به قرینه تعیین کرد که مراد عموم استغراقی نیست. با این بیان که امام عليه السلام در فقره اول فرمودند که شهادت عدلین کافی است و به قرینه این فقره که فرمودند دو شاهد عدل کافی هست، مشخص می شود که مراد از اهل الامصار هم این نیست که اهل جمیع امصار باید اتفاق داشته باشند بلکه اگر یک بلد هم باشند کافی است. وقتی مراد این شد که اهل یک بلد باشند هم کافی است، آن تقریب مرحوم آقای خویی برای تمسک به اطلاق پیاده می شود که امام عليه السلام فرمودند که اهل یک مصر از امصار کافی است و مقید نکردند که باید از بلاد قریبه باشد. لذا فقره ثانیه مثل ادله قبلی می شود که دلالت خاص بر مدعا دارد.

این قرینه در صورتی تمام است که این دو فقره از باب جمع در مروی باشد ولی اگر از باب جمع در روایت باشد (یعنی ابی بصير دو تا روایت مستقل را يکجا برای ما نقل کرده است)، ممکن است بگوییم از آنجا که اصل این مطلب که رؤيت هلال با شهادت عدلین ثابت می شود مسلم است و از روایات دیگرهم به دست می آید اين امر باعث می شود که از ظهور الف و لام در استغراق رفع ید کرده و حمل بر عموم بدلی کنیم.

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه 10

از بین مطالب جلسه قبل این مطلب مانده بود که بعض الاعلام در مقام مناقشه به استدلال به فقره دوم-الا ان یقضی جمیع اهل الامصار- فرمودند که ظاهر روایت که عموم استغراقی باشد قابل التزام نیست و باید تاویل برده شود و در مقام تاویل، روایت مردد بین دو احتمال است، یک احتمال همان است که مرحوم آقای خویی فرمودند که مراد عموم بدلی باشد ولی احتمال دیگر که ظاهراز روايت هم است، این است که مقصود، امصار قریبه باشد.

مناقشه در این فرمایش این است که آیا حمل بر امصار قریب به بلد مکلف ، با تحفظ بر این مطلب است که امصار جمع محلی به لام است و ظاهر در عموم استغراقی است یا با رفع ید از ظهور در عموم استغراقی و التزام به عموم بدلی است؟

اگر با تحفظ بر ظهور امصار در عموم استغراقی باشد ، مناقشه این است که حمل امصار بر امصار قریبه اشکال را حل نمی کند چون باز هم قابل التزام نیست که لازم باشد جمیع امصار قریبه اتفاق بر رؤیت هلال داشته باشند.

اما اگر حمل برامصار قريبه با رفع يد از ظهور در عموم استغراقی و التزام به اراده عموم بدلی باشد، مناقشه این است که در دوران بین محمل مرحوم آقای خویی و محمل شما، آن احتمالی که مخالفت کمتری با ظاهر روایت دارد محمل مرحوم آقای خویی است زیرا محمل شما دو مخالفت با ظهور دارد. یکی این که از ظهور در استغراق رفع ید شده است و دوم این که امصار حمل بر امصار قریبه شده است و واضح است که باید احتمالی را اختیار کرد که مخالفت کمتری با ظهور دارد.

نتیجه همان فرمایش مرحوم آقای خویی می شود که فقره ثانیه دلالت دارد بر این که رؤیت هلال در یک بلد برای ثبوت شهر قمری در سایر بلاد کافی است چه متقارب باشند وچه متباعد باشند.

نتیجه بحث در روایات خاصه‌ای که متعرض رؤیت هلال در بلد آخر غیر از بلد مکلف شدند این شد که هر چهار روایتی که در کلام مرحوم آقای خویی مطرح شده اند دلالت بر مدعا دارند منتها آن روایات قبلی -روایت اسحاق بن عمار روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله و روایت هشام بن حکم- با فقره واحده دلالت بر مدعا داشتند ولی روایت ابی بصیر دو فقره داشت و هرچند در کلام‌ مرحوم آقای خویی آمده بود که هر دو فقره به عنوان نص خاص دلالت دارند ولی اشکال شد که فقره اول به عنوان نص خاص دلالت ندارد ولی فقره دوم نص خاص است.

 در بخش نصوص خاصه‌ای که متعرض اختلاف بلد رؤیت هلال و بلد مکلف شدند، در کلام مرحوم آقای خویی همین چهار روایت ذکر شده است ولی نصوص دیگری هم هست که به عنوان نص خاص مطرح شده است:

تمسک به صحیحه محمد بن عیسی بن عبید

 در کلام مرحوم سید ابوتراب خوانساری در کتاب سبیل الرشاد فی شرح نجات العباد از جمله روایاتی که دال بر مدعا قرار داده شده است صحیحه محمد بن عیسی بن عبید است.

 صاحب وسایل این صحیحه را در باب ۱۵ از ابواب احکام شهر رمضان آورده است

 مرحوم آقای گلپایگانی هم در مجمع المسائل فرمودند که این روایت هم دال بر مدعاست که رویت هلال در یک بلد برای ثبوت شهر قمری در سایر بلاد کافیست.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو عُمَرَ أَخْبِرْنِي يَا مَوْلَايَ- إِنَّهُ رُبَّمَا أَشْكَلَ عَلَيْنَا هِلَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ- فَلَا نَرَاهُ وَ نَرَى السَّمَاءَ لَيْسَتْ فِيهَا عِلَّةٌ- وَ يُفْطِرُ النَّاسُ وَ نُفْطِرُ مَعَهُمْ- وَ يَقُولُ قَوْمٌ مِنَ الْحُسَّابِ(اهل نجوم و حساب) قِبَلَنَا- إِنَّهُ يُرَى فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ بِعَيْنِهَا بِمِصْرَ وَ إِفْرِيقِيَةَ- وَ الْأَنْدُلُسِ هَلْ يَجُوزُ(آیا اصلاً چنین چیزی ممکن است که ما نبینیم ولی آنها ببینند؟) يَا مَوْلَايَ مَا قَالَ الْحُسَّابُ- فِي هَذَا الْبَابِ حَتَّى يَخْتَلِفَ الْفَرْضُ عَلَى أَهْلِ الْأَمْصَارِ- فَيَكُونَ صَوْمُهُمْ خِلَافَ صَوْمِنَا وَ فِطْرُهُمْ خِلَافَ فِطْرِنَا- فَوَقَّعَ لَا تَصُومَنَّ الشَّكَّ أَفْطِرْ لِرُؤْيَتِهِ وَ صُمْ لِرُؤْيَتِهِ.

از جهت سندی آن کسی که مکاتِب است ابوعمرو هست که در مورد او توثیق ذکر نشده است و موجب اشکال در سند روایت می‌شود ولی جواب صحیحی که از این اشکال داده می‌شود این است که محمد بن عیسی بن عبید که از ثقات است ، شهادت می‌دهد که کتب الیه ابو عمرو و امام عليه السلام هم در پاسخ او چنین فرمودند، لذا مجهول بودن مکاتب مشکلی در سند ایجاد نمی‌کند همانطور که در کتاب الخمس وغير آن ، مکاتباتی نقل شده است که خود مکاتِب معلوم نیست ولی علی بن مهزیار شهادت می دهد که فلان شخص، با امام چنین مکاتبه ای داشته است که اگر هم ما آن شخص را نشناسیم، به سند روایت اشکالی وارد نمی کند.

مرجع ضمیر الیه چه کسی است؟

 احتمال دارد که امام جواد علیه السلام باشد و محتمل است که امام هادی علیه السلام باشد. برخی گفتند با توجه به اینکه محمد بن عیسی بن عبید راوی از امام جواد علیه السلام است مرجع ضمیر ایشان است ولی از طرف دیگر هم گفتند که ابو عمرو حذاء جزو اصحاب امام هادی علیه السلام است و ممکن است روایت از ایشان باشد.

 در کتاب سبیل الرشاد مرحوم ابو تراب خوانساری متوفای ۱۳۴۶ گفته شده است که این روایت دلیل بر مدعاست. متن این کتاب در مجموعه رویت هلال در جلد چهارم صفحه ۲۵۳۷ آمده است. همچنین در رساله آقای حسینی طهرانی که با نام رساله حول مساله رویه الهلال هست، ص 173 این مطلب را از مرحوم ابو تراب خوانساری ذکر کردند.

همانطور که در کتاب سبیل الرشاد آمده است تقریب استدلال به این روایت این است که امام علیه السلام در جواب سوال فرمودند که ان روزی را که شما هلال را ندیدید روزه نگیرید چون شما شک در ماه رمضان دارید و روزه ماه رمضان با شک انجام نمی‌شود

اینکه امام علیه السلام سائل را شاک فرض کرده است و حکم شاک را برای او بیان کرده است با اینکه سائل گفته بود ما استهلال کردیم و بدون اینکه علتی در آسمان باشد ماه را ندیدیم و هلال در بلد ما وجود نداشت ممکن نیست الا به اینکه اگر در آفریقا هلال رؤیت بشود برای سائل کافیست و الا اگر رؤیت در آفریقا هیچ ارتباطی با ثبوت هلال در بلد مکلف نداشته باشد ، سائل شاک در رؤیت هلال نخواهد بود؛ چون با وجود این که در بلد خودشان استهلال کردند و بدون این که آسمان ابری باشد، هلال رویت نشده است شاک در دخول ماه رمضان نخواهد بود و یقین به عدم دخول ماه رمضان دارد.

حيث إنّ النهي عن الصوم لأجل كونه شاكّا من قولهم كالصريح(وجه صراحت این است که اگر رؤیت در بلاد دیگر کافی نبود، این شخص شاک حساب نمیشد) في أنّه لو كان قاطعا برؤية أهل تلك البلاد لكان له حكمهم، و الحال أنّها من البلاد البعيدة جدّا بالنسبة إلى بلاد الراوي، كما لا يخفى، بل و ظاهر السؤال أنّ [ظ: أنّه] في استخراج أهل الحساب أيضا إنّما‌ كان ممكن الرؤية في تلك البلاد خاصّة دون بلد الراوي، كما لا يخفى( یعنی حتی اهل حساب هم می‌گفتند که در بلد سائل امکان رؤیت هلال نبوده است ولی در بلاد بعیده قابل رؤیت بوده است)

اینجا یک اشکالی ممکن است بشود که مرحوم خوانساری می‌خواهد از آن جواب بدهد.

 اشکال این است که اگرچه از گفته اهل حساب شک در دخول شهر رمضان برای سائل پیدا شده است ولی شک به خاطر این پیدا شده است که وقتی در آنجا دیده شده است در بلد ما هم شاید قابل رؤیت است. اگر شک او از این جهت باشد، از اینکه امام عليه السلام ابوعمرو را شاک قرار داده است استفاده نمی‌شود که رؤیت در بلاد بعیده کفایت می‌کند برای ثبوت شهر قمری.

مرحوم خوانساری جواب فرمودند اين اشکال خلاف ظاهر روايت است چون سائل می‌گوید بدون این که مشکلی در آسمان وجود داشته باشد، مردم استهلال کردند و هلال رؤیت نشده است. علاوه بر این که خود اهل حساب هم گفته بودند که هلال در بلد سائل قابل رؤیت نیست. بنابر اين شک در دخول شهر رمضان بخاطر احتمال وجود هلال در بلد خود مخاطب نيست بلکه صرفاً از جهت گفته اهل حساب که گفته اند ماه در بلاد بعيده قابل رؤيت است برای او شک در دخول شهر رمضان پيدا شده است ، اگر شک مخاطب ناشی از احتمال رؤیت در بلد خود او بود و امام عليه السلام می خواستند بفرمایند که رؤیت در بلد خودت ملاک هست ، باید در جواب صریحا می فرمودند که با رؤیت در بلد خودت روزه بگیر نه این که به نحو مطلق بفرمایند که صم للرؤیه.

و احتمال أن يكون المراد أنّ الرؤية في تلك البلاد موجبة للشكّ في إمكان الرؤية في بلدك، فلا تصم لأجل ذلك، فيدلّ على أنّ العبرة ببلد المكلّف خاصّة، كما ترى خلاف الظاهر جدّا و لو بالنظر إلى أنّه لو كان المراد ذلك لقال: صم بالرؤية في بلدك، صريحا، و لم يأمره بالصوم بالرؤية بقول مطلق الذي هو في مقابل العمل بقول أهل الحساب و نحوه من الأمور الظنّيّة، كما أشرنا إليه مرارا، و إلى أنّ من البعيد فرض الشكّ في إمكان الرؤية في بلد الراوي بعد فرض عدم رؤية جميع الناس طرّا مع عدم العلّة في السماء و كونه في استخراج أهل الحساب غير ممكن الرؤية، فليس إلّا الشكّ في الرؤية في تلك البلاد لقول أهل الحساب بإمكان الرؤية فيها.

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه 11

اشکال در تمسک به صحیحه محمد بن عیسی بن عبید

 درکتاب الافق والافاق و رساله حول مسالة رویة الهلال نسبت به این استدلال مناقشه شده است.

در رساله حول مسالة رویة الهلال اشکال شده است که ظاهر سوال این است که مرتکز در ذهن سائل و اذهان جمیع الناس این بود که برای اهل هر بلدی رؤیت در همان بلد شرط است  لذا سائل در وظیفه خودش در یوم الشک اول رمضان شک نداشت چون در آسمان هلال را ندید بر اين اساس وظیفه خود سائل معلوم بود. آنچه او سؤال کرد این بود که اهل حساب می‌گویند که در بلاد آفریقا و اندلس دیده می‌شود. آیا امکان دارد که هلال در بلاد دیگر دیده بشود و در بلد مکلف دیده نشود و واجب در حق مردم مختلف بشود ؟ و الا از حیث وظیفه خودش سؤال نکرده است و ارتکاز او این بود که رؤیت هلال در بلد دیگر کافی نیست و امام علیه السلام هم در جواب سؤال او ارتکاز او را ردع نکرد و فقط قاعده کلی را فرمودند که صوم و فطر باید با  یقین و رؤیت باشد و قول اهل حساب و منجمين که موجب شک می شود اعتبار ندارد ، بنابر اين ، اين صحيحه را بايد از ادله اشتراط اتحاد در افق حساب کنيم نه از ادله عدم اشتراط اتحاد افق و کفايت رؤيت در يک بلد برای ثبوت شهر قمری در سائر بلاد .

نظیر همین اشکال در کتاب الافق او الافاق هم آمده است و فرمودند که دلالت روایت بر عکس مطلوب أوضح است چون امام علیه السلام قاعده کلی را برای جمیع مردم در جمیع بلاد بیان فرمودند که روزه با شک ادا نمی شود و باید یقین داشته باشد.

 «إنّ دلالة الرواية على عكس المطلوب أوضح، حيث إنّ الإمام عليه السّلام كان بصدد بيان قاعدة كليّة لجميع الناس في جميع الأصقاع تأكيدا لأهميّة إحراز الموضوع و تحقّقه حتى يترتّب عليه الحكم و أنّ الأمور المشكوكة لا تصلح للموضوعيّة، و في الحقيقة يقول عليه السّلام: حيث إنّ موضوع الصوم و الفطر هو رؤية الهلال، فإن كنت شاكّا في تحقّقه في بلدك- و إن تحقّق في إفريقيّة و الأندلس على ما يقوله الحسّاب- فلا تصم حتّى ترى الهلال، و لا يكون موضوع حكمك ما ليس في متناول يدك، و هو رؤية الهلال في مصر أو‌ الأندلس، بل الموضوع هنا أمر يسهل الوصول إليه و الظفر به، و هو الرؤية في بلدك أو حواليه أو البلاد المتقاربة منه، و لذا لم يقل عليه السّلام في جوابه: «لو تيقّنت من قول الحسّاب بالرؤية هناك، كفى لك ذلك هنا». الأفق أو الآفاق، ص: 48‌

جواب از اشکال

همانطور که از تقریب مرحوم خوانساری به دست می‌آید جواب این است که بله مرتکز در ذهن سائل و مردم این بود که رؤیت در هر بلد فقط برای اهل همان بلد اثر دارد و برای بلاد ديگر کافی نيست ولی استدلال به این قسمت بود که امام علیه السلام سائل را شاک در دخول شهر رمضان اعتبار کرده است. از اینکه سائل شاک در دخول شهر رمضان فرض شده است استفاده می‌شود که اگر رؤیت هلال در بلد بعیده ای مثل اندلس محقق شده باشد برای بلد سائل هم کافیست و الا مجرد اینکه اهل حساب بگویند که در آنجا دیده می‌شود باعث نمی شود که سائل نسبت به دخول ماه رمضان شاک باشد؛ چون نسبت به عدم رؤیت هلال در بلد خودش شاک نبوده است.  لذا  امام علیه السلام با این فرمایش هم سوال را جواب داده است هم آنچه در ذهن او مرتکز بوده است را ردع کرده است.

 اشکال آیت الله سیستانی حفظه الله

در همان رساله اسئلة حول رویة الهلال و اجوبتها فرمودند که مقتضای این تقریب این است که امام علیه السلام در این جواب دو تا مطلب را برای اباعمرو بیان کرده باشند از یک جهت برای او بیان کرده اند که آنچه را اهل حساب می‌گویند(که هلال در يک بلد با وجود صاف بودن آسمان ديده نشود ولی در بلد ديگر ديده شود) امکان تحقق دارد و از جهت دیگر خطای سائل را بیان کرده است چون ارتکاز سائل این بود که هر بلدی حکم خودش را دارد و امام علیه السلام خواست این ارتکاز را ردع بکند. و حال آنکه عباراتی که امام عليه السلام در جواب به کار بردند بعید از این معناست و تاب بیان این مطالب را ندارد.

 جواب از اشکال

 حتی اگر سائل این دو تا مطلب را نفهمیده باشد و فقط وظیفه فعليه خودش را فهمیده باشد (که شاک در دخول شهر رمضان است و باید طبق یقین عمل کند و روزه بر او واجب نيست ولی وجه و سرّ آن را نفهميده باشد) ، ولی اين امر مانع از استدلال به این صحیحه نمی‌شود چون نهایتش از مواردی می‌شود که رب حامل فقه غير فقيه و رب حمل فقه الی من هو افقه منه.

لذا تمسک به صحیحه محمد بن عیسی بن عبید برای مدعا تمام است.

 تمسک به روايت  ابی حمزه

حديث 3 از باب ۳۲ از ابواب احکام شهر رمضان :

وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ جُعِلْتُ فِدَاكَ- اللَّيْلَةُ الَّتِي يُرْجَى فِيهَا مَا يُرْجَى فَقَالَ فِي لَيْلَةِ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ- أَوْ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ قَالَ فَإِنْ لَمْ أَقْوَ عَلَى كِلْتَيْهِمَا- فَقَالَ مَا أَيْسَرَ لَيْلَتَيْنِ فِيمَا تَطْلُبُ- قَالَ قُلْتُ: فَرُبَّمَا رَأَيْنَا الْهِلَالَ عِنْدَنَا- وَ جَاءَنَا مَنْ يُخْبِرُنَا بِخِلَافِ ذَلِكَ مِنْ أَرْضٍ أُخْرَى- فَقَالَ مَا أَيْسَرَ أَرْبَعَ لَيَالٍ تَطْلُبُهَا فِيهَا.الحدیث،

تقریب استدلال این است که در فقره اخير وقتی راوی فرض کرد ما در بلد خودمان هلال را در شب خاص ديده ايم ، در عين حال يک خبری هم از بلاد ديگر بر خلاف آن رسيده است که هلال را در شب قبل ديده بودند و در اين موارد با احتياط در دو شب ليلة القدر در ک نمی شود امام علیه السلام فرمودند شما چهار شب را احتیاطاً انجام دهید و این نشان دهنده این است که رؤیت هلال در بلد دیگر کافی است برای ثبوت شهر رمضان در بلد مکلف و الا اگر رؤیت هلال در هر بلدی حکم خودش را داشت خبری که گفته است که در شهر دیگر هلال دیده شده است نباید دایره احتیاط را وسیع‌تر بکند. و از آنجایی که امام علیه السلام استفصال ندادند که بلد دیگری که هلال در آن دیده شده است قریب یا بعید از شما است ، اطلاقش اقتضا می‌کند اگر واقعاً رؤیت هلال در يکی از بلاد محقق بشود برای جمیع بلاد کافی است.

بررسی سند روایت

 اشکالی که وجود دارد این است که به حسب نقل وسایل راوی از امام عليه السلام ابو حمزه ثمالی است که از اجلاء است ولی قاسم بن محمد جوهری توثیق ندارد ولی جواب اشکال این است که مرحوم اقای خویی از راه رجال کامل الزیارات او را توثیق می کردند و مرحوم آقای تبریزی از راه توثیق معاریف توثیق می کنند و راه دیگر این است که از راه توثیق مشایخ ثلاثه او را توثیق کرد.

عمده اشکال در قسمت ابی حمزه ثمالی است.  خود مرحوم صاحب وسائل که این روایت را از کافی نقل کرده است در ذیل دارد که : وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ. و این علی دیگر ابی حمزه ثمالی نیست چون اسم ابی حمزه ثمالی ثابت بن دینار است نه علی و اگر علی بن ابی حمزه باشد، بطائنی است که ضعيف است . در ادامه هم صاحب وسائل دارد که و مرحوم صدوق هم از  علی بن حمزه عن ابی عبدالله علیه السلام نقل کرده است. لذا نقل روایت به حسب نقل مرحوم صدوق و مرحوم شیخ، متفاوت شده است و احراز نمی شود که راوی مباشر، أبو حمزه ثمالی باشد لذا اشکال سندی پیدا می شود. قرینه دیگر این است که قاسم محمد از علی بن ابی حمزه بطائنی می‌کند لذا این روایت اشکال سندی دارد.

 بررسی دلالی

 هم در کتاب رساله حول مساله رویه الهلال هم در کتاب الافق او الافاق اشکال شده است که این روایت نهایتا مطلق است که حمل بر متعارف می‌شود  و جواب این اشکال قبلاً بیان شده است.

 اشکال دیگر این است که از این روایت نمی‌توان استفاده کرد که رؤیت هلال در بلد دیگر هم برای ثبوت شهر قمری کافیست؛ چرا که اگر کافی باشد، جا داشت که امام علیه السلام بفرمایند که اگر دیگران خبر دادند که در بلاد دیگر هلال رویت شده است شما دو شب را احتیاطاً اعمال شب قدر انجام بدهید و ان دو شب را تغییر بدهید یعنی به خاطر این که هلال در شهر دیگر زودتر دیده شده است، شب بیست و یکم و بیست و سوم، یک شب زودتر خواهد بود نه اینکه بفرمایند که چهار شب را عمل انجام بدهید؛ چرا که مقتضای کفایت رؤیت در بلد دیگر این است که زودتر ماه رمضان داخل شده باشد. اما علت اینکه امام علیه السلام چهار شب را فرمودند این است که از باب اهمیت مطلب جا دارد که انسان احتیاط بکند و تمام احتمالات را در نظر بگیرد مثل اینکه برخی کل سال را احیا می‌گیرند برای درک شب قدر.

جواب اشکال

شخص می‌گوید که برای او خبر آورده‌اند اما اینکه خبر واجد شرایط حجیت باشد معلوم نیست.  این خبر نهایتاً احتمال رؤیت در بلد دیگر را می‌آورد لذا به خاطر این احتمال، دایره احتیاط به چهار شب می رسد. بنابراین اشکال دلالی وارد نیست ولی از جهت سندی این روایت تمام نیست.

بعد از اینکه ادله متعدد را مطرح کردیم باید جمع‌بندی کنیم که از هر یک از ادله چه مقدار استفاده می‌شود. آیا کفایت برای جمیع البلاد استفاده می شود یا نسبت به بلادی ثابت می شود که در بعضی از شب مشترک هستند؟

* 1. *دلیل چهارم: تمسک به اطلاقات*

 روایاتی است که اگر در یوم الشک روزه نگرفتید و دو شاهد عادل به رؤیت هلال شهادت دادند آن روز را قضا کنید. این مضمون در روایات متعددی آمده است و به اطلاق این روایات استدلال شده است چون نیامده است که دو شاهد از بلد مکلف باشند یا از بلاد دیگر باشند.

بسم الله الرحمن الرحیم

 جلسه ۱۲

بحث در دلیل چهارم بود که مرحوم اقای خویی این دلیل را در مستند ذکر کردند که البته این دلیل در کلام متقدمین مثل مرحوم علامه هم مطرح شده است ولی مرحوم اقای خویی این را به عنوان مطلقات ذکر کردند:

1- صحيحه منصور بن حازم (حدیث ۸ از باب ۳ از ابواب شهر رمضان) :

وَ عَنْهُ(شیخ طوسی به سندش از حسین بن سعید) عَنِ الْحَسَنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: صُمْ لِرُؤْيَةِ الْهِلَالِ وَ أَفْطِرْ لِرُؤْيَتِهِ- فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ شَاهِدَانِ مَرْضِيَّانِ بِأَنَّهُمَا رَأَيَاهُ فَاقْضِهِ.

2-صحیحه زید شحام (حديث4 از باب ۵ ):

وَ عَنْهُ(شیخ طوسی به سندش از علی بن مهزیار) عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْمُفَضَّلِ وَ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّام(ثقه)ِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ  عَنِ الْأَهِلَّةِ فَقَالَ هِيَ أَهِلَّةُ الشُّهُورِ- فَإِذَا رَأَيْتَ الْهِلَالَ فَصُمْ وَ إِذَا رَأَيْتَهُ فَأَفْطِرْ- قُلْتُ أَ رَأَيْتَ إِنْ كَانَ الشَّهْرُ تِسْعَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً- أَقْضِي ذَلِكَ الْيَوْمَ فَقَالَ لَا- إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ لَكَ بَيِّنَةٌ عُدُولٌ- فَإِنْ شَهِدُوا أَنَّهُمْ رَأَوُا الْهِلَالَ قَبْلَ ذَلِكَ- فَاقْضِ ذَلِكَ الْيَوْمَ.

3-صحیحه حلبی( حديث 9 از باب 5) :

وَ بِإِسْنَادِهِ(شیخ طوسی) عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ وَ عَنْ صَفْوَانَ «4» عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ أَ رَأَيْتَ إِنْ كَانَ الشَّهْرُ تِسْعَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً- أَقْضِي ذَلِكَ الْيَوْمَ فَقَالَ لَا- إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ لَكَ بَيِّنَةٌ عُدُولٌ- فَإِنْ شَهِدُوا أَنَّهُمْ رَأَوُا الْهِلَالَ قَبْلَ ذَلِكَ فَاقْضِ ذَلِكَ الْيَوْمَ.

4-صحیحه عبيد الله حلبی (حديث 17 ازباب 5 ) :

 وَ عَنْهُ(شیخ طوسی به اسنادش از عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ[[12]](#footnote-12) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ أَ رَأَيْتَ إِنْ كَانَ الشَّهْرُ تِسْعَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً- أَقْضِي ذَلِكَ الْيَوْمَ قَالَ لَا- إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ بِذَلِكَ بَيِّنَةٌ عُدُولٌ- فَإِنْ شَهِدُوا أَنَّهُمْ رَأَوُا الْهِلَالَ قَبْلَ ذَلِكَ- فَاقْضِ ذَلِكَ الْيَوْمَ.

روایت عبد الله بن سنان (حديث 19 ازباب 5) :

وَ عَنْهُ بِالْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْأَهِلَّةِ فَقَالَ هِيَ أَهِلَّةُ الشُّهُورِ- فَإِذَا رَأَيْتَ الْهِلَالَ فَصُمْ وَ إِذَا رَأَيْتَهُ فَأَفْطِرْ- قُلْتُ إِنْ كَانَ الشَّهْرُ تِسْعَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً- أَقْضِي ذَلِكَ الْيَوْمَ قَالَ لَا- إِلَّا أَنْ تَشْهَدَ بَيِّنَةٌ عُدُولٌ- فَإِنْ شَهِدُوا أَنَّهُمْ رَأَوُا الْهِلَالَ قَبْلَ ذَلِكَ- فَاقْضِ ذَلِكَ الْيَوْمَ.

مراد از مرجع ضمیر در  عنه، شخص اول در سند قبلی در وسائل است[[13]](#footnote-13)، یعنی محمد بن احمد بن داوود که ثقه و جلیل القدر است و نجاشی در مورد او می‌گوید: شیخ القمیین و فقیههم . محمد بن احمد بن داوود در سند قبلی با دو واسطه از علی بن حسن فضال نقل می کند که این دو نفر عبارتند از محمد بن علی بن فضل ابن تمام یا ابن تمّام و علی بن محمد بن یعقوب که از بین این دو نفر، محمد بن علی بن فضل ثقه هست و نجاشی می گوید: کان عینا ثقةً صحیح الاعتقاد جید التصنیف ولی علی بن محمد بن یعقوب مجهول هست. حال مقصود از عنه بالاسناد عن ابن فضال در سند 19،  همین افرادی است که در سند 18 نیز موجود است.

بنابراین شیخ طوسی این روایت را به سندش از ابن فضال نقل نمی کند تا این بحث مطرح بشود که سند شیخ طوسی به ابن فضال تمام است یا خیر؟ که مرحوم اقای خویی قبلا اشکال می کرد ولی بعدا با مبنای تعویض سند به سند نجاشی مشکلش را حل کرد-؛ چون شیخ این روایت را به سندش از محمد بن احمد بن داوود نقل می کند و محمد بن احمد بن داوود هم به سندش از ابن فضال نقل می کند.

دو روایت بعدی در وسائل هم همین مضمون را دارد.

همچنین فقره اول از روایت ابی بصیر نیز قبلاً گفته شد که از ادله مطلقه حساب می‌شود بر أساس اینکه تعبیر من جمیع اهل الصلاه به معنای این باشد که برای شهادت دادن نیازی به ایمان نیست و اسلام کافی است که مختار مرحوم مجلسی بود که این اطلاق دارد نسبت به این که شاهدین عدلین از بلاد متقاربه باشد یا از بلاد متباعده باشد.

تقريب استدلال :

اين روايات دلالت می کنند که با بينه وشهادت عدلين به رؤيت هلال دخول شهر قمری ثابت می شود در اين روايات ذکر نشده که بينه از بلد خود مکلف باشند يا از بلد ديگر و اگر از بلد ديگر بودند از بلد قريب باشند يا از بلد بعيد، از اين حيث اطلاق دارند ، مقتضای اطلاق اين روايات اين است که اگر بينه شهادت به رؤيت هلال در بلد بعيد هم دادند اول شهر رمضان در يوم الشک ثابت می شود و بايد روزه آن روز را قضا کنند .

اشکال به این دلیل

تمسک به اطلاق نسبت به هر جهتی فرع این است که در مقام بیان از آن جهت باشد. آنچه این روایات در مقام بیان آن هستند این است که با شهادت عدلین به رؤيت هلال ، اول ماه رمضان ثابت می‌شود. اما نسبت به اینکه رؤیت هلال به چه نحو موضوع برای دخول شهر قمری است آيا رؤيت هلال در یک بلد موضوع برای ثبوت شهر قمری در جمیع بلاد است یا موضوع است برای ثبوت شهر قمری فقط در همان بلد، از این جهت در مقام بیان نیست.

جواب از اشکال

جواب این است که روایات شهادت عدلين به رؤيت هلال سه دسته هستند:

دسته اول از این روایات ، با این مضمون است که در مورد هلال شهادت رجلین عدلین حجت است در مقابل شهادت نساء و شهادت رجل واحد به ضمّ يمين . روایات در باب 11 با این مضمون امده اند مثل حدیث 1 . 3. 7 . 8. 9. 17

ح1 : صحیحه حلبی عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ عَلِيّاً ع كَانَ يَقُولُ لَا أُجِيزُ فِي الْهِلَالِ إِلَّا شَهَادَةَ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ.

ح 3 : صحیحه حماد بن عثمان عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْهِلَالِ- وَ لَا يَجُوزُ إِلَّا شَهَادَةُ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ.

و ...

دسته دوم روایاتی هستند که در مورد یوم الشک وارد شده اند و می گویند که قضای یوم الشک واجب نیست مگر اينکه عدلین شهادت دهند در شب آن روز هلال را ديده اند. روایاتی که خواندیم از جمله صحیحه منصور ، زید شحام ، صحیحه حلبی،صحيحه عبید الله حلبی و روایت عبد الله بن سنان که اکثر روایات باب 5 هستند مربوط به این معنا است.

دسته سوم روایاتی است که در آن آمده است که اگر شاهدين عدلین به رؤيت هلال در بلدی شهادت دادند، اول ماه رمضان برای سائر بلاد هم ثابت می شود مثل صحيحه عبد الرحمان بن ابی عبدالله و صحيحه إسحاق بن عمار و صحیحه هشام بن حکم که این روایات در ذیل دلیل سوم ذکر شد.

مقصود مرحوم اقای خویی که فرمودند اطلاق نصوص بینه اقتضا می کند که رؤیت در یک بلد برای ثبوت هلال در بلاد دیگر کفایت کند، دسته دوم است نه دسته اول و دسته سوم. دسته دوم در مورد قضای یوم الشک وارد شدند و اصل حجیت بینه مفروغ عنه است و در مقام بیان این هستند که اگر بینه شهادت دادند که هلال یک روز زودتر رؤیت شده است، باید قضا کنید و این که بینه شهادت بدهند و از بلاد دیگر باشند هم امر متعارفی است و اگر مقید نکند که بینه باید از همان بلد باشد، اطلاقش شامل محل بحث می شود.

مرحوم آقای خویی دو وجه دیگر به عنوان موید یا شاهد نسبت به کفایت رؤیت هلال برای ثبوت شهر قمری ذکر کردند که دلیل پنجم و ششم می شود.

* 1. *دلیل پنجم : وحدت شخصی لیلة القدر و یوم العید*

مرحوم اقای خویی هم در منهاج هم در مستند فرمودند که وحدت شخصی لیله القدر و یوم العید اقتضا می کند که رؤیت هلال در یک بلد موجب ثبوت شهر قمری در بلاد دیگری شود. تعبیری که در بعضی از روایات در مورد کیفیت صلات عید اضحی و عيد فطر آمده است (که در قنوت نماز عید گفته شود:) اسألک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیداً- ظاهر در این است که مشار الیه ، یوم معین و واحد شخصی است که آن روز را خداوند متعال عید برای جمیع مسلمین قرار داده است. در حقیقت استدلال از دو مقدمه تشکیل می‌شود:

 مقدمه اول:  مشار الیه هذا الیوم، یک روز واحد و معین شخصی است نه واحد نوعی که هر بلدی یک فردی از یوم العید داشته باشد که در نوع یوم العید مشترک باشند.

 مقدمه دوم: این روز مشخص، عید برای همه مسلمین قرار داده شده است نه فقط برای اهل بلدی که نماز عید در آن اقامه می شود.

ضم این دو مطلب به هم نتیجه می دهد که یوم العید ، یوم واحد شخصی برای جمیع بلاد و امصار است علی رغم اختلافی که در آفاق و مطالع دارند ،اینکه یک روز واحد عید برای همه مسلمین در همه بلاد باشد لايتحقق الا به اینکه رؤیت هلال در یک بلد برای ثبوت شهر قمری در جمیع بلاد کافی باشد و الا عید های متعددی محقق می شود.

فرمودند همینطور از آیات شریفه‌و روایاتی که در مورد لیله القدر وارد شده است همین مطلب استفاده می‌شود مثل نزول قرآن در شب قدر، مثل لیله القدر خیر من الف شهر یا مثل انا انزلناه فی لیله مبارکه که این ایات دلالت دارند بر این که لیله القدر، لیله واحده شخصیه هست برای جمیع بلاد. و مثل روایاتی که یکتب فی لیله القدر البلایا و المنایا و الارزاق یا تعبیر فيها یفرق کل امر حکیم، ظاهرش این است که لیله القدر، لیله واحده شخصیه برای جمیع ناس هست و این که شب قدر برای همه مسلمین ، واحد معین باشد سازگاری ندارد الا به اینکه رؤیت هلال در یک بلد برای ثبوت شهر قمری در جميع بلاد و امصارکافی باشد.

بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه 13

اشکال به وجه پنجم

 در همان رساله آیت الله سیستانی حفظه الله به این وجه اشکال کردند. وحدت شخصیه نسبت به یوم العید و لیلة القدر که مرحوم آقای خویی فرمودند حتی بنا بر مبنای ایشان هم قابل تحقق نيست ، لذا باید قائل به وحدت نوعیه بشویم. چطور وحدت شخصیه حتی به نظر مرحوم اقای خویی هم قابل تحقق نيست ؟ به خاطر اینکه خود مرحوم آقای خویی هم فرمودند که رؤیت هلال در یک بلد برای بلادی کافیست که در جزئی از شب مشترک با بلد رؤیت هستند. اگر مثلاً اول اسفند رؤيت هلال ثابت شد، شب بیست و سوم اسفند شب قدر می شود برای بلادی که با بلد اول در شب مشترک هستند ولی بلادی که در نصف ثانی ارض هستند، شب قدر آنها شب بیست و چهارم اسفند می شود. در یوم العید هم اگر اول ماه شوال، در شب اول فروردین دیده شده است، ماه شوال برای بلادی که با بلد اول در شب مشترک هستند ثابت می شود ولی بلاد دیگری که با بلد اول در شب مشترک نیستند، اول فروردین برای آنها ، یوم العید نیست بلکه روز دوم فروردین، روز عید آنها می شود. نتیجه این که لیله القدر لیله واحده شخصیه نیست بلکه دو شب به عنوان لیله القدر قرار داده می شود.

دو تا جواب نسبت به این اشکال ممکن است داده شود:

 جواب اول از اشکال به وجه پنجم

 همانطور که مستشکل معترف است، وحدت شخصیه در لیله القدر و یوم العید بنابر مبنای آقای خویی- که اشتراک در جزئی از شب را شرط می دانند- تمام نمی‌شود اما اگر کسی قائل بشود که رؤیت هلال در یک بلد برای تمام بلاد کافی است حتی اگر در شب مشترک نباشند، دیگر این اشکال مجال ندارد.

جواب دوم (از مرحوم آقای خويی )در رساله حول مسالة رویة الهلال؛

جوابیست که خود مرحوم آقای خویی به رساله برخی شاگردان دادند و این را در همان رساله اول نقل کردند و آن اين است که مقصود ما از اینکه شب قدر، لیله واحده شخصیه هست، این می‌باشد که لیله القدر شبی است که از حین غروب خورشید در بیست و دوم ماه رمضان در اولین مکانی که دیده شده است، شروع می شود و تا ۲۴ ساعت ادامه دارد یعنی مثلا اگر اولین جا در قم دیده شده است، 24 ساعت از قم شروع می شود و شب قدر ادامه دارد تا این که سیاهی شب همه بلاد را فرا بگیرد و به غروب روز بعد در قم برسد. پس مقصود از این که لیله العید 24 ساعت هست، بیست و چهار ساعتی است که تمام مناطق را شامل می شود. نسبت به یوم العید هم به همین نحو است که مقصود این است که آن نهاری که بعد از لیله العید در اولین مکان دیده شده است، مثلا اگر در قم دیده شده است، روز بعد از این شبی که هلال دیده شده است، یوم العید شروع می شود و تا ۲۴ ساعت بعد ادامه دارد تا این روز عید همه بلاد را فرا بگیرد.

پس اگر ما لیله القدر و یوم العید را به این نحو بگیریم، حتی بنابر مبنای مرحوم اقای خویی هم که اشتراک در شب را شرط می دانند، وحدت شخصیه در لیله القدر و یوم العید حفظ می شود، حتی نسبت به بلادی که با قم -که اولین بلد رؤیت است-اشتراک در شب ندارند که نسبت به آن ها هم هر چند شب اول ماه یک شب متأخر حساب می شود ولی منافات با وحدت شخصیه لیله القدر ندارد چون متصل به همان شبی است که هلال اولین بار در ان شب دیده شده است.

مناقشه در جواب مرحوم آقای خویي

بعض الافاضل به دو وجه در جواب مرحوم آقای خويی مناقشه کردند

مناقشه اول در جواب مرحوم آقای خویی

این که لیله القدر را بیست و چهار ساعت فرض کردید که همه بلاد را شامل می شود، این وحدت شخصیه این طوری که برای لیله القدر فرض کردید، بنابر مبنای کسانی که قائل به شرطیت اشتراک در افق هستند نیز قابل پیاده شدن است؛ چرا که اگر فرض کنیم که مثلاً در عراق شب شنبه شب قدر است نسبت به بلاد شرقی مثل هند شب آینده شب قدر است ولی شب یکشنبه که برای اهل هند شب قدر هست، متصل به شب شنبه است به همان بیان که شب قدر 24 ساعت هست که از اولین شهری که هلال دیده شده است شروع می شود مثلا از عراق شروع می‌شود و به ترتیب به بلادی که بیان می شود می رسد: بلاد غربی نسبت به عراق، اقیانوس اطلس ، امریکا ، اقیانوس آرام ، استرالیا، در ادامه می رسد به شرق آسیا ، و بلاد هند ، اين 24 ساعت همه مناطق را گرفته است ولی با دو شب . اين تصوير وحدت شخصیه متوقف بر عدم اشتراط اتحاد افق نیست بلکه بنابر اشتراط اتحاد افق هم پیاده می شود.

البته همانطور که مستشکل در تعلیقه کتابش ملتفت به این اشکال بوده است، وجه اول از مناقشه در صورتی وارد می شود که این قاعده را قبول کنیم که رویت هلال در بلاد شرقی مستلزم رویت هلال در بلاد غربی است. که مرحوم آقای خویی قائل به همین است و طبق این مبنا وقتی هلال در بلد شرقی ثابت شد شیئاً فشیئا به بلد غربی می رسد، اما در صورتی که قائل به این ملازمه نباشیم که حق همین است، لازمه اش این نیست که در بلاد بعدی، حتما در همان شب و همان 24 ساعت دیده بشود و ممکن است که بعدا دیده بشود.

 مناقشه دوم در جواب مرحوم آقای خویی

شب قدر را که شما به معنای شب بیست و چهارساعته معنا کردید که به تدريج تمام نقاط عالم را فرا می گيرد، نمی تواند مراد از لیلة القدر در کتاب مجید باشد؛ چون لیلة القدری که در قرآن امده است، دارای فجر هست، قرآن می‌فرماید سلام هي حتی مطلع الفجر در حالی که طبق این تصویر از لیله القدر، فجری برای ان تصویر نمی شود چون مثلا اگر هلال ابتدا در قم دیده شده است، این لیله القدر بعد از این شب ادامه دارد تا غروب روز بعد.

همچنین یوم العید بیست و چهار ساعته که شما تصویر کردید، قابل التزام نیست؛ چون روز عیدی که موضوع در ادله است، در وسط ان زوال فرض شده است، مثلاً زکات فطره باید تا پیش از زوال داده شود در حالی که طبق این معیار، وقت طلوع شمس يا طلوع فجر که با آن روز عيد فطر محقق می شود مثلاً از قم شروع می شود وبعد از آن به شهر بعدی در غرب می رسد و همینطور شهر به شهر ادامه پیدا می‌کند تا در روز بعد دو باره به قم برسد .

نتیجه این که وجه پنجم قابل التزام نیست، بر همین أساس مرحوم اقای تبریزی در منهاج به این شاهد اشکال کردند.

* 1. *دلیل ششم (مرحوم آقای خویی در منهاج) ؛*

ظاهرعبارت منهاج این است که این را به عنوان یک دلیل می دانند. فرمودند سکوت روایات از بیان شرطیت اتحاد افق برای ثبوت هلال و عدم ورود این شرطیت حتی در روایت ضعیفه، دلالت بر عدم شرطیت وحدت افق می کند.

هذا، مضافا إلى سكوت الروايات بأجمعها عن اعتبار اتحاد الأفق في هذه المسألة، و عدم ورود ذلك حتى في رواية ضعيفة يدل علی عدم اعتبار ذلک ./ منهاج مرحوم اقای خویی

* + 1. اشکال آیت الله سیستانی حفظه الله

اولاً اینکه روایات باجمعها ساکت هستند از اعتبار اتحاد افق در رؤيت هلال این جای بحث دارد (بحث آن هم موکول به مقام ثانی است) و به نظر ما روايات دلالت بر اعتبار اتحاد افق دارند (به رواياتی مثل روايت معمر بن خلاد و غير آن برای قول دوم استدلال شده است ) .

ثانياً ً اگر هم قبول بکنیم که در هیچ روایتی و لو ضعیف، شرطیت اتحاد در افق بیان نشده است اين سکوت دلیل بر عدم شرطیت اتحاد افق نیست بلکه دلیل بر این است که برای ثبوت شهر قمری در هر بلدی رؤیت در همان بلد شرط است؛ چرا که آنچه نیاز به بیان دارد عدم شرطیت اتحاد در افق است ولی اعتبار و شرطیت اتحاد افق، نیاز به بیان ندارد چون جری عملی مردم بر اساس ارتکازاتشان بر همین است که اگر بخواهند اول ماه را حساب کنند هلال در بلد خودشان را رصد می کنند.

به عنوان شاهد بر این مطلب که شرطیت اتحاد در افق نیاز به بیان ندارد، می توان به صحیحه محمد بن عیسی ابن عبید استناد کرد چون از روايت استفاده می شود ارتکاز سائل بر این بود که اگر آنچه که منجمین می‌گویند راست باشد (که ما در بلد خودمان هلال را نمی بينيم ولی در آفریقا و اندلس دیده می شود فرض آنها با فرض ما در صوم مختلف می شود واينکه با ديدن هلال در يک بلد و نديدن آن در بلد ديگر فرضها مختلف شود نشان می‌دهد که ارتکاز بر این بوده است که رؤيت هلال در هر بلدی فقط مثبت هلال در همان بلد است.

نتیجه بحث در مقام اول این شد که از بین ادله ششگانه‌ای که بر عدم شرطیت اتحاد در افق اقامه شده است فقط دلیل سوم و چهارم تمام است.

ولی بحث در مسئله با مقام اول تمام نمی شود چون برای قول دوم (که اعتبار وشرطيت اتحاد افق باشد) هم به وجوهی استدلال شده است که باید ببینیم که آیا آن وجوه تمام هستند یا تمام نیستند ؟ و اگر تمام بودند آیا بین ما یدل علی القول الثانی و ما یدل علی القول اول تعارض می شود یا تعارض نمی‌شود ؟ و اگر تعارض شد حکم این تعارض چه چیزی است این بحث ها می ماند برای مقام ثانی که مربوط به ادله قول دوم است و بعد از مقام ثانی هم بعضی از مطالب باقی می‌ماندکه در ضمن تنبیهات باید بحث شود ان شاء الله ، فعلاً بحث در مقام اول تمام شده است ولی قبل از وارد شدن در بحث در مقام ثانی که موکول به فرصت دیگراست يک نکته مربوط به همین ادله ای که در مقام اول به آنها استدلال شده است جای تذکر دارد .

* 1. *تنبیه؛ مقتضای دلالت هر یک از ادله*

قبل از شروع در مقام ثانی مطلبی که جا تذکر و تنبيه دارد این است که مقتضای هر یک از این ادله ای که برای قول اول به آنها استدلال شده چه چیزی است؟

مقتضای وجه اول -مسطح بودن زمین- این است که هیچ تفاوتی بین بلاد نباشد همچنین مقتضای وجه دوم-تولد هلال حالت تکوینیه است- این است که تفاوتی بین بلاد نباشد ولی مرحوم آقای خويی کلام خودشان را در مستند طوری تقریب کردند که نتيجه می دهد دخول شهر قمری در بلادی ثابت می شود که در بخشی از شب مشترک با بلد رؤیت هلال هستند ولی همان جا هم اشاره شد که مقتضای این دلیل این است که تفاوتی بین بلاد نباشد.

 نسبت به وجه سوم-روایات خاصه بر کفایت رؤیت هلال در بلاد دیگر- هم به حسب خود دلیل اطلاق وجود دارد نسبت به بلاد قریبه و متباعده و مقید به این نیست که اشتراک در شب داشته باشند ولی ممکن است توجیهی برای تقیید آن بیان شود که بحث آن بعداً می‌آید که وجه قول به تفصیل چه چیزی هست. نسبت به وجه چهارم هم گفته می‌شود که به حسب خود دلیل اطلاق دارد. نسبت به وجه پنجم-روایات لیله القدر و یوم العید- نیزگفته می‌شود که اقتضای ثبوت هلال در جمیع بلاد را می‌کند و نسبت به وجه ششم نیز گفته می‌شود که از سکوت روایات فقط به دست می‌آید که اتحاد در افق شرط نیست و با اختلاف در افق هم هلال ثابت می شود اما اینکه تا چه حدی از اختلاف افق، مضر به ثبوت هلال نیست به دست نمی آید.

1. ظاهرا کلمه قطب اشتباه نسخه است و با وجود کلمه قطب عبارت معنا ندارد. مقصود از عبارت این است که اگر شخص از روی خط استوا به سمت قطب شمال حرکت کند، ارتفاع کواکبی که محاذی با قطب شمال هستند بیشتر می شود و ارتفاع کواکبی که محاذی قطب جنوب هستند کمتر می شود. [↑](#footnote-ref-1)
2. ايضاح الفوائد ج1ص252 [↑](#footnote-ref-2)
3. منهاج الصالحین ج 1 ص 280 [↑](#footnote-ref-3)
4. الفتاوى الواضحة وفقا لمذهب أهل البيت عليهم السلام، ص: 627-628‌ [↑](#footnote-ref-4)
5. -از جمله مرحوم آقای منتظری در کتاب الافق و الآفاق ص28 و مرحوم آقای هاشمی شاهرودی در مقاله ثبوت الشهر برؤية الهلال في بلد آخر(مجله فقه اهل البيت عليهم السلام بالعربية ج31 ص39 [↑](#footnote-ref-5)
6. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌22، ص: 118 [↑](#footnote-ref-6)
7. مقصود این است که اگر خود اهل امصار به شهادت ان ها اعتنا کرده باشند روزه بگیر. [↑](#footnote-ref-7)
8. - المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج‌1، ص: 378 [↑](#footnote-ref-8)
9. وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَمَاعَةَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْيَوْمِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ يُخْتَلَفُ فِيهِ- قَالَ إِذَا اجْتَمَعَ أَهْلُ مِصْرٍ عَلَى صِيَامِهِ لِلرُّؤْيَةِ- فَاقْضِهِ إِذَا كَانَ أَهْلُ الْمِصْرِ خَمْسَمِائَةِ إِنْسَانٍ. ح6 باب 12 [↑](#footnote-ref-9)
10. اسئله حول رویه الهلال و اجوبتها ص 23-25 [↑](#footnote-ref-10)
11. یعنی اگر خود اهل امصار به شهادت ان ها اعتنا کرده باشند روزه بگیر. [↑](#footnote-ref-11)
12. حلبیون کلهم ثقات. [↑](#footnote-ref-12)
13. دلیل این که مرجع ضمیر، محمد بن احمد بن داوود هست، نقلی است که در خود تهذیب آمده است : 459- 31- مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ الْقُمِّيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكِسَائِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ [↑](#footnote-ref-13)